

بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران (۹۲۰ ه.ق / ۱۵۱۴ م) براساس گزارش مورخان ترک

حسن مجربی*

چکیده

تکوین و تحول قدرت صفویان تا حد زیادی با جغرافیای آناتولی عجین شده است. همزمان با نخستین فعالیت‌های صفویان برای کسب قدرت، عمده تلاش‌های آن‌ها در منطقه مرزی آناتولی متمرکز بود؛ از سوی دیگر عثمانی‌ها هم از زمان اواسط دوره بایزید دوم، تلاش‌های زیادی برای تسلط بر این مناطق می‌کردند. پس با تکاپوی جدی صفویان برای قدرت‌گیری از زمان شاه اسماعیل و نگاه ویژه به آناتولی، طبیعی بود که عثمانی‌ها نیز، تلاش زیادی برای مقابله با صفویان و زیاده‌خواهی‌های آنان در این مناطق داشته باشند، حاصل این اقدامات و تلاش‌ها در دوران سلیم اول منجر به نبرد چالدران (۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴ م) گردید. بر همین اساس، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران در بین ایران و عثمانی از دیدگاه مورخان و محققان ترک عثمانی چه بوده است؟ دستاورد تحقیق حاکی از این است که توسعه‌طلبی شاه اسماعیل در دیاربکر با توسل به حربه عقیدتی (تشیع) باعث شد سلطان سلیم برای حفظ سلطنت خود با توسل به شیخ‌الاسلام‌های عثمانی و پایگاه مذهبی محکم، نبرد چالدران در مرزهای غربی ایران را طراحی نمود، برای اینکه در صورت موفقیت بر راه اصلی تجارت جهانی از شرق به غرب تسلط می‌یافت، ولی به اهداف اصلی خود دست نیافت.

کلیدواژه‌ها: عثمانی، صفوی، چالدران، شاه اسماعیل، سلطان سلیم.

مقدمه

مرزهای غربی و شمال غربی ایران با عثمانی به رغم بیش از دو سده روابط مسالمت‌آمیز سلاطین اولیه عثمانی با صوفیان طریقت صفوی در اردبیل و اشتراکات فراوان فرهنگی، تاریخی و دینی از نبرد چالدران (۹۲۰ه.ق/۱۵۱۴م) به مدت ۲۰۰ سال دچار بحران و واگرایی شد. نکته مهم و نقطه عطف تاریخ ایران در این مرحله، ظهور دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران بود که با واکنش سریع دولت عثمانی با روی کار آمدن سلیم اول در ۹۱۸ه.ق با استفاده از دو حربه عقیدتی و نظامی مواجه شد. شاه اسماعیل در خراسان بود که بحران جانشینی در امپراطوری عثمانی آغاز شد. پس از پیروزی شاه اسماعیل بر ازبکان و بازگشت از خراسان، در سال ۹۱۷ه.ق امکان پرداختن به امور آناتولی برای او فراهم گردید. برخلاف گزارش‌های منابع ایرانی، مانند حسن بیگ روملو که شرایط نامساعد زندگانی اجتماعی و سیاسی ساکنان آناتولی را از زمینه‌های بروز نبرد چالدران دانسته‌اند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۶۸)، برخی از مورخان و محققان ترک، سیاست مذهبی شاه اسماعیل را باعث افزایش دشمنی همسایگان سنی مذهب ایران ذکر کرده‌اند (اوزون چارشلی، ۱۳۷۹: ۲۹۲) و یا نقش ترکان آناتولی که در تأسیس دولت صفوی بیشترین تأثیر داشته‌اند از زمینه‌های بروز تنش در مرزهای ایران و عثمانی دانسته‌اند (سومر فاروق، ۱۳۷۱: ۴۴) و برخی دیگر از مورخان ترک، سستی و ضعف بایزید دوم را عامل شروع ناآرامی و بحران در مرزهای ایران و عثمانی دانسته‌اند. به عنوان نمونه، بر طبق گزارش تواریخ آل عثمان: «در دوره بایزید دوم، دولت عثمانی در قبال دولت ممالیک و دولت نوپای شیعی صفویه اغلب از موضع ضعف برخوردار کرده، جنگ‌های پنج ساله با ممالیک (بین سال‌های ۸۹۵/۸۹۰ه.ق/۱۴۸۵/۱۴۹۰) دستاوردی نداشت» (تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]، ۱۲۰) و نفوذ معنوی صفویه در آناتولی نیز تا بدان حد افزایش یافته بود که به صورت تهدیدی جدی برای کیان دولت عثمانی درآمده بود. سلیم از زمانی که حاکم طرابوزان بود، وقایع مذکور را با دقت تحت نظر داشت و بارها به مرزهای ایران تجاوز کرد و شاه اسماعیل با اعزام نماینده‌ای به دربار عثمانی خواستار صلح و دوستی بین دو کشور شد. چون سلیم مسأله گسترش تشیع در آناتولی را خیلی جدی می‌گرفت و چنین فکر می‌کرد که اگر تدابیری در این خصوص اتخاذ نشود آناتولی از دست خواهد رفت (Celalzade, 1990:59)؛ روی همین اصل، سال ۹۱۸ه.ق/۱۵۱۲م) که سلیم به سلطنت رسید، دوران آرامش، صلح و ثبات در مرزهای

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۱۷

ایران و عثمانی تا انعقاد قرارداد صلح آماسیه، سال (۹۶۲ه.ق/۱۵۵۵م) به دوران بحران و آشوب تبدیل شد.

درباره نبرد چالدران پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ ولی با توجه به گستردگی و چندجانبه بودن موضوع، هر یک از این پژوهش‌ها تنها به وجهی خاص پرداخته‌اند. برای اینکه در ایران بیشتر از منابع صفویان استفاده شده است، ضرورتی مهم که بیشتر نگارش این مقاله را ضروری ساخته است. بنابراین، استفاده از منابع و تحقیقات تاریخی عثمانی اهمیت و جایگاه بکر و نو در این مقاله دارد. مهدی عبادی در مقاله‌ای با عنوان «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران» تلاش نموده تا رابطه میان مشروعیت سلیم اول که از آن با عنوان «بحران مشروعیت» یاد نموده با جنگ چالدران را تبیین نماید؛ ولی به وجوه دیگر نپرداخته است. محسن نجف زاده و الهام چاوش زاده در مقاله‌ای با عنوان «چالدران و نقش آن در سیاست خارجی ایران در عصر صفوی» به بررسی روابط خارجی دولت صفوی به ویژه در زمان شاه اسماعیل صفوی و تأثیر آن بر جنگ چالدران پرداخته است. نصرالله فلسفی در کتاب *جنگ میهنی ایرانیان در چالدران* بیشتر از دیدگاه مورخان ایرانی تحقیق نموده و خیلی اندک از منابع و تحقیقات ترک عثمانی استفاده نموده است. از همین رو، نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس داده‌های مورخان ترک عثمانی بر آن است تا پاسخی مناسب برای این پرسش بیابد که زمینه‌ها و علل وقوع نبرد چالدران از دیدگاه مورخان و محققان ترک، چه بوده است؟ به بیان دیگر، سلاطین و علمای عثمانی چگونه و با چه ابزار و دستاویز شرعی نبرد چالدران بر علیه دولت تازه تأسیس صفوی را سازماندهی کردند؟ و یا اینکه نبرد چالدران از دیدگاه مورخان و محققان ترک چه پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برای دو دولت صفویان و عثمانی‌ها داشته است؟

ارزیابی منابع

۱. تاریخ آل عثمان

ابن کمال (کمال پاشازاده)، احمد بن سلیمان، به دلیل نام جدش، کمال پاشا، به ابن کمال یا کمال پاشازاده شهرت یافت. ایشان، چند سال قبل از جنگ چالدران، رساله‌ای بر ضد شیعیان و عقاید آنان نوشت که بسیار مورد توجه یاووز سلطان سلیم قرار گرفت. دو سال بعد از جنگ چالدران، به منصب قضاوت ادرنه و چندی بعد به مقام قاضی عسکری

رسید. ابن کمال از جمله علمای مشهور عثمانی بود که حتی به مقام شیخ‌الاسلامی نیز رسید. وی با شیعیان و به خصوص با صفویان اختلاف زیادی داشته و نظر منفی که نسبت به ایشان داشت را در اثرش نیز منعکس نمود. اگرچه که اثر وی از ارزش تاریخی بالایی برخوردار است؛ ولی نمی‌توان حرفه اصلی ابن کمال را تاریخ‌نگاری دانست. وی در حقیقت فقیهی بود که دست به نگارش تاریخ نیز زد و دیدگاه‌های فقهی وی مبنی بر ارتداد صفویان در اثرش نیز به چشم می‌خورد. هنگام استفاده از این اثر و در ارتباط با تاریخ عثمانیان و صفویان باید احتیاط به خرج داد؛ زیرا ابن کمال را لااقل درباره وقایع مربوط به اختلافات عثمانیان و صفویان نمی‌توان مورخ بی‌طرفی قلمداد کرد.

۲. تاج التواریخ و سلیم‌نامه

این اثر تألیف خواجه سعدالدین است که منسوب به خانواده‌ای اصفهانی است. پدرش حسن جان از ظلم و ستم شاه اسماعیل به قلمرو عثمانی گریخته بود و در سال ۹۲۰هـ.ق/۱۵۱۴م در استانبول به حضور سلطان سلیم رسیده بود. حسن جان جزء ندمای سلطان سلیم شده و شش سال آخر سلطان سلیم در خدمت ایشان بوده است. تاج التواریخ که با اسلوبی ادبی و مصنوع به نگارش درآمده است، مشتمل بر تاریخ عثمانی تا پایان سلطنت سلطان سلیم است. خواجه سعدالدین افندی که خود از علمای مذهبی و ایرانی‌الاصل دربار عثمانی بود موفق به کتابت یکی از مهم‌ترین متون تاریخی عثمانی در دوره کلاسیک شد. وی در نگارش این اثر خویش از منابع تاریخی فراوانی بهره برد، با این حال روش نگارش تاریخی وی به طوری نبود که تنها به کپی‌برداری از آثار پیشینیان اکتفا نماید. وی در برخی روایت‌ها، روایت پیشینیان را نقد کرده و روایت متفاوتی ارائه داده است. وی نیز همچون ابن کمال از علمای مذهبی دربار عثمانی بود، در نتیجه دیدگاهی منفی نسبت به صفویان داشت که این دیدگاه در اثر تاریخی وی نیز قابل مشاهده است. در تاج التواریخ وقایع مربوط به دوران سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول و اختلافات میان ایران و عثمانی با تفصیل بیشتری روایت شده و نویسنده سعی داشته است که روایتی کامل از اسباب و علل این اختلافات و شرح جنگ چالدران نیز ارائه دهد. در پایان باید گفت که با توجه به تعلق داشتن خواجه سعدالدین به طیف علمای عثمانی که مخالف صفویان نیز بودند، باید در استفاده از اثر وی محتاطانه عمل کرد.

۳. هشت‌بهشت ادریس بدلیسی

هشت بهشت که در سال ۹۰۸ ه.ق/۱۵۰۲ م به امر سلطان بایزید دوم به زبان فارسی نگارش درآمده بود، مشتمل بر تاریخ دولت عثمانی از زمان بنیان‌گذار آن، عثمان غازی تا هشتمین پادشاه عثمانی، سلطان بایزید دوم است. کتاب شامل هشت قسمت (کتیبه) است. در خاتمه این کتیبه به عزل بایزید دوم از سلطنت و به تاج و تخت رسیدن پسر او یاووز سلطان سلیم پرداخته شده است؛ بنابراین کتاب تا سال ۹۱۲ ه.ق/۱۵۰۶ م را شامل می‌شود. ترجمه ترکی هشت‌بهشت نیز که توسط ابن کمال انجام شده است، از شهرت زیادی برخوردار است. بدلیسی در این اثر تنها به نقل حوادث اکتفا نکرده و گاهی برخی وقایع را نیز تحلیل کرده است. اگرچه که وی در نگارش این اثر تاریخی خویش سعی در رعایت اصل بی‌طرفی داشت؛ ولی به‌طور کلی روایت‌هایش در مسیر دلخواه دولت عثمانی بود. وی وقایع را به نحوی روایت کرده است که در جریان اختلافات دولت عثمانی با سایر ملل و دول، دولت عثمانی را به خاطر ویژگی غازی بودن، نماینده خداوند و مسلمانان دانسته و به تبع حق را به دولت عثمانی داده است. همچنین باید خاطر نشان کرد بدلیسی مورخ رسمی دربار عثمانی بوده است و ناچار بود تا روایتی ارائه دهد که مطابق پسند سلاطین و دولتمردان عثمانی باشد. ناگفته پیداست که حضور وی در دربار عثمانی موجب بهره‌مندی وی اسناد و مدارک تاریخی که در جریان روایت تاریخ می‌توانسته برایش مفید واقع شود، می‌شد.

Yavuz Sultan Selim

این اثر به شرح تاریخ زندگانی سلطان سلیم اول اختصاص دارد که توسط صلاح‌الدین تانسل از عثمانی‌شناسان معروف ترکیه نگاشته شده است. فصل اول این کتاب به جلوس سلطان سلیم بر تخت سلطنت و مجادلات وی با شاهزادگان عثمانی اختصاص دارد. وی در فصل دوم، سیاست شرقی سلطان سلیم را تشریح کرده است و از مسائلی همچون مناسبات عثمانی - صفوی، جلالیان و مسأله شاهزاده مراد سخن گفته است. فصل سوم به سیاست جنوبی سلطان سلیم اختصاص یافته است. در این قسمت تانسل درباره سیاستی که سلطان سلیم در برابر دولت ممالیک اتخاذ کرد، سخن گفته است. همچنین به بحث خلافت و دولت عثمانی نیز در همین فصل پرداخته است. فصل چهارم به سیاست غربی

سلطان سلیم اختصاص دارد و سیاست وی در برابر ونیزیان، مجارها، روس‌ها و... تبیین شده است. فصل پنجم نیز به اواخر دوران سلطنت وی اختصاص یافته است.

Işığ Altında Yeni Kaynak ve Vesıkaların Yavuz Sultan Selimin İran Seferi

شهاب‌الدین تکین داغ در این مقاله کوشیده است تا بر اساس اسناد و منابع جدید درباره حمله سلطان سلیم به ایران به پژوهش بپردازد. وی در این مقاله موضوعاتی همچون: تبلیغات شیعیان در آناتولی، تدابیر سلطان سلیم در برابر این تبلیغات، فتوای مفتی حمزه و رساله ابن کمال درباره شیعیان، قتل‌عام شیعیان، سفر جنگی سلطان سلیم به ایران، جنگ چالدران و بازگشت سپاه عثمانی به آناتولی را بررسی نموده است. وی در این پژوهش کوشیده است تا بیش از هر چیز نقش علمای عثمانی را که با صدور فتوای قتل شیعیان نبرد عثمانیان با صفویان را مشروعیت بخشیدند، مشخص نماید. وی همچنین بر خلاف برخی از محققان ترک مانند قلیچ رمزی، گوندزطوفان و فاروق سومر، درباره قتل عام ۴۰ هزار تن از رعایای عثمانی که طرفدار صفویان بودند موضعی موافق اوزون چارشلی اتخاذ کرده و صحت این خبر را تأیید کرده است. این پژوهش تنها به دوران سلطان سلیم اول اختصاص دارد و مناسبات مرزی ایران و عثمانی را تنها در این دوره کوتاه بررسی کرده است و به دوران پیش و پس از آن توجه نکرده است.

Kanuni Devri Osmanlı-İran Münasebetleri

قلیچ بحث خویش را با ظهور دولت صفوی آغاز کرده است. پس از آن مناسبات ایران و عثمانی در دوره سلطان بایزید دوم را بررسی کرده است. وی در فصل اول کتاب خویش روابط ایران و عثمانی در دوره سلطان سلیم را بررسی کرده و این روابط را به پیش از چالدران و پس از آن تقسیم کرده است. در این باره وی به فتوای علما مبنی بر لزوم جنگ با صفویان و توصیف جنگ چالدران پرداخته است. پژوهش قلیچ از جمله تحقیقات بسیار عالمانه‌ای است که درباره مناسبات مرزی ایران و عثمانی صورت گرفته، به‌عنوان نمونه قلیچ ماجرای قتل‌عام چهل هزار نفر از هواداران صفویان در قلمرو عثمانی توسط سلطان سلیم را نپذیرفته است.

Müneccimbaşı Tarihi

منجم‌باشی در این اثر تکیه اصلی خود را بر روی ارائه تاریخ سیاسی قرار داده است؛ از این‌رو، به سایر وجوه تاریخ اعم از تاریخ اقتصادی و اجتماعی و شرح حال علما و رجال توجه نکرده است، با این حال گزارش‌های وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند،

بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۲۱

هرچند نباید از این نکته غافل شد که بیشتر مطالب وی برگرفته از آثار پیشینیان است. به عنوان مثال هر آنچه وی درباره اختلافات ایران و عثمانی در زمان سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی گفته است، پیش از وی ابن کمال و خواجه سعد الدین افندی و پچوی نیز گفته‌اند. منتها تفاوت وی نسبت به ایشان در نوع نگاه وی به صفویان است که از موضعی ملایم‌تر با قضیه برخورد کرده است و مانند اسلاف خویش بر کفر و ارتداد ایشان تأکید ندارد.

زمینه‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی وقوع نبرد چالدران

ظهور دولت صفوی در ایران از مهم‌ترین زمینه بحران در مرزهای شرقی عثمانی‌ها بوده است، بر طبق نظر مورخان ایرانی سلطان بایزید دوم، در دوران نبرد و کشمکش قزلباشان و آق قویونلوها از یک طرف با آق قویونلوها روابط خوبی داشت و از طرف دیگر، نمی‌خواست جانب قزلباشان را از دست بدهد، چون ایشان مردی پخته و کارآزموده بود؛ همچنین، پایان نبرد روشن نبود و کسی نمی‌دانست در پس پرده تقدیر چه نهفته است (نویسی، ۱۳۸۶: ۶). در صورتی که مورخان ترک بایزید را درباره گسترش طریقت صفوی در آناتولی مسئول می‌دانند و او را متهم می‌نمایند که با صوفیان با مسامحه برخورد می‌کرده است و این که اگر عثمانی‌ها در زمان شیخ جنید و حیدر مانع فعالیت آنان می‌شد حکومت شیعی صفوی شکل نمی‌گرفت. در حقیقت عامل گسترش بیش از حد طریقت صفوی در آناتولی بی‌توجهی و سستی بایزید در اداره مملکت خویش بود. در زمان او گذشته از رونق و گسترش تشیع، در آناتولی هجوم به اهل تسنن نیز آغاز گردید. به طور خلاصه در گسترش طریقت صفوی در آناتولی و شکل‌گیری طریقت صفوی بایزید دوم پاسخ‌گوی سؤالات بسیاری است. سیاست غیر فعال بایزید دوم موجب بی‌پروایی صوفیان شیعه در شرق آناتولی شد، صوفیان به رهبری شاه اسماعیل می‌کوشیدند با فرستادن مبلغانی شیعی به شرق آناتولی آن منطقه را زیر نفوذ خود در آورند آنان به تهدیدهای نظامی سیاسی اکتفا نکردند؛ بلکه مکتب مذهبی حنفی را نیز که ساختار فقهی دولت را تشکیل می‌داد با خطر مواجه می‌ساختند. بایزید دوم در مقابل شاه اسماعیل که در برابر مسلمانان جبهه‌گیری می‌کرد و در صدد قتل مسلمانان (سنی) و تخریب بناهای دینی بود سیاستی مسالمت‌آمیز در پیش می‌گرفت (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۰۷). در دوره بایزید دوم، دولت عثمانی در قبال دولت ممالیک و دولت نوپای شیعی صفویه اغلب جهت‌گیری

خصمانه نداشت (تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]، بی تا: ۱۲۰). برخلاف نظر مورخان و محققان ترک، که به سیاست مسالمت‌آمیز بایزید نسبت به صفویه اشاره نموده‌اند. مورخان و محققان ایرانی قیام اسماعیل و پیروزی‌های پیاپی و سریع او بویژه بر الوند و مراد آق‌قویونلو، عامل مدارای بایزید با صفویان دانسته‌اند؛ به عنوان نمونه: «قیام اسماعیل و پیروزی‌های پیاپی و سریع او بویژه بر الوند و مراد آق‌قویونلو، موجب نگرانی بیشتر بایزید گشت و او را واداشت به حمایت سیاسی از آق‌قویونلوها دست زده و آن‌ها را تشویق به اتحاد با هم و مقابله با صفویان بنماید» (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۷۴). نفوذ معنوی قزلباشان در آناتولی نیز بیش از حد معمول گسترش یافته بود که به صورت تهدیدی جدی برای استقلال امپراتوری عثمانی درآمده بود (celalzade, 1990: 59).

بر خلاف نظر مورخان ترک مانند جلال زاده، که هدف اصلی شاه اسماعیل صفوی را توسعه‌طلبی و ساقط نمودن امپراتور عثمانی دانسته‌اند، منابع ایرانی هدف اسماعیل صفوی، را از تبلیغ در آناتولی، هدفی مذهبی می‌دانند. به عنوان نمونه برابر گزارش مؤلف *عالم آرای عباسی* از زبان شاه اسماعیل: «مرا داعیه سلطنت و جهانگیری نیست و می‌خواهم دین آباء و اجداد و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام را رواجی بدهم و تا جان داشته باشم، در راه دین مبین شمشیر بزنم که تا حق به مرکز خود قرار بگیرد» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۲).

استراتژی و سیاست کلی امپراتوری عثمانی مبنی بر توسعه ارضی و تسلط بر دنیای اسلام و تشکیل یک امپراتوری جهانی، دولت عثمانی به‌ویژه از هنگام تسخیر قسطنطنیه خود را شایسته سیادت و برتری در دنیای اسلام می‌دانست و در خود این قدرت را احساس می‌کرد که بتواند با نیروی نظامی این آرمان را تحقق بخشد. در عصر سلجوقیان شاهان سلجوقی روم خود را تابع سلجوقیان ایران می‌دانستند. در عصر مغول نیز فرمانروایان آسیای صغیر، خراج‌گذار دولت ایلخانی و حکومت تبریز بودند. در دوران تیمور نیز ایران همچنان جایگاه محوری خود را حفظ کرد این اهمیت موجب شد که امپراتوری عثمانی برای آن حساب باز کند. حساسیت موضوع از آن رو است که امپراتوری عثمانی پس از فتح استانبول به مرحله ویژه‌ای رسیده بود. این موفقیت بزرگ‌ترین پیروزی را نصیب دنیای اسلام کرده بود و در آن زمان امپراتوری عثمانی خود را شایسته حکومت بر جهان اسلام می‌دانست و رؤیای استقرار یک امپراتوری جهانی را در سر می‌پروراند که مرکز آن استانبول باشد (شاو، ۱۳۷۰: ۵۵).

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۲۳

در بررسی مکاتبات رد و بدل شده بین سلیم اول و شاه اسماعیل مسئله توسعه طلبی عثمانی‌ها به وضوح آمده است نه توسعه طلبی صفویان، به عنوان نمونه و سند: «این منشور ظفر طغرا... از حضرت ابهت منزلت ما که خلیفه الله تعالی فی الدنيا بالطول و العرض... سلطان سلیم شاه بن سلطان بایزید بن سلطان محمد خانیم به جانب ملک ملک عجم مالک خطه ظلم و ستم سرور شرور و سردار اشرار داراب زمان و ضحاک روزگار عدیل قابیل امیر اسماعیل عزصد و ریافت و چون به تواتر آحاد استماع افتاد که ملت حنیفه محمدیه علی واضعها الصلوه و اتحیه را تابع رای ضلالت آرای خود ساخت و اساس دین متین را بر انداخته... مسجد خراب کرد و بتخانه ساخته... هرآینه بموجب فتوای عقل و نقل علمای اعلام ملت و اجماع اهل سنت و جماعت بر ذمت عالی نهمت ما... قلمع و قمع ورد و منع رسوم محدثه... متحتم و لازم گشت و چون قضای ربانی و تقدیر صمدانی اجل اجله کفره را در قبضه اقتدار ما نهاده بود کالقضاء المبرم توجه آن دیار نمود... به موجب الدین نصیحه اگر روی نیاز به قبله اقبال و کعبه آمال آستان ملایک آشیان ما که محال رحال رجال است آوردی و دستت تعدی از سر زیردستان که پایمال ظلم و طغیان گشته اند کوتاه کردی و خود را در سلک التائب من الذنب کمن لا ذنب له منسلک گردانیدی و در مذهب و ملت تبعیت سنت سنی حنیفه محمدیه علیه الصلوه و التحیه و آله الطاهرین و اصحابه المهتدین... کردی و آن بلاد را با سرها مضافات و متعلقات ممالک محروسه عثمانیه شمردی هرآینه عنایت پادشاهی و عاطفت شاهنشاهی ما شامل حال تو گردد... والا... باید که... کفن در دوش گرفته مهیا باشید...» (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۷۹: ۸۵). این سیاست توسعه ارضی در زمان سلطان سلیم با شدت تمام ادامه یافت. به نظر می‌رسد برخلاف نظر پژوهشگران ترک که سیاست مذهبی شاه اسماعیل را باعث افزایش دشمنی همسایگان سنی مذهب ایران دانسته‌اند، شاه اسماعیل از گرایش ترکمانان آناتولی به تشیع و عشق به امامان معصوم (ع) استفاده نموده و بدون درگیری با حربه عقیدتی از آنان برای رسیدن به اهداف اجتماعی خود سود می‌برد؛ اما علت اساسی عامل مذهبی نبود، بلکه امپراتوری عثمانی که در اوج قدرت خویش و در حال گسترش قلمرو بود، بنا بر سیاست توسعه ارضی خود به سرزمین ایران هم چشم طمع داشت.

بنا به نوشته خواجه سعدالدین در تاج التواریخ سلیم در واقع برای براندازی شاه اسماعیل و برای عملی ساختن این هدف سلیم اول به مقام سلطنت رسید (افندی خواجه سعدالدین، ۱۲۸۰: ۱۹۰/۲). سلیم ملقب به «یاووز» سومین شاهزاده از فرزندان بایزید دوم

پس از یک دوره کشمکش با پدر و برادرانش در سال ۹۱۸ ه.ق/۱۵۱۲ م به صورت رسمی امپراتور عثمانی شد (Gündüz Tufan, 2012: 125).

در تحلیل این داده‌های تاریخی از دیدگاه مورخان و محققان ترک چنین به نظر می‌رسد که اهداف نهایی سلطان سلیم از میان برداشتن حکومت صفوی و تسخیر مناطق مختلف ایران بود، نه صرفاً وارد ساختن ضربه‌ای به آن و در صورت موفقیت بر راه اصلی تجارت جهانی از شرق به غرب که تا آن زمان هنوز اهمیت خود را از دست نداده بود، تسلط می‌یافت و ارتباط ترکان عثمانی به‌طور مستقیم با هم‌نژادان خود در آسیای مرکزی برقرار می‌گشت و در دوران بعدی زمان سلیم دوم عثمانی‌ها در این ایده بودند که کانالی از رودخانه دن به رودخانه ولگا حفر نموده تا با فتح استراخان و با کمک مسلمانان ترکستان، راه پیشروی روس‌ها را به سوی دریای خزر سد کند و جبهه‌ای از پشت سر علیه ایران باز کنند. بعد از جلوس سلطان سلیم در هشتم صفر سال ۹۱۷ ه.ق/۱۵۱۲ م بر تخت امپراتوری عثمانی، طبق معمول از سرزمین‌های مختلف نمایندگان همراه با هدایایی ارزشمند به استانبول رفتند تا به ایشان تبریک گویند؛ ولی شاه اسماعیل به ایشان تبریک نگفت (Joseph, 1329: 3/112). بر طبق نظر مورخان ترک عدم تبریک‌گویی شاه اسماعیل در واقع عدم مشروعیت سلطنت سلیم در نظر شاه اسماعیل بود و یکی از زمینه‌های بروز جنگ چالدران شد، به عنوان نمونه و سند: در تاریخ صولاغ زاده به زبان ترکی مسئله آمدن سفیر قانصوه غوری سلطان مصر چنین بیان شده است. «بو ایامده مصر سلطانی قانصو غوریدن تبرکات مصریه و نیچه تحف و هدایا ایله ایلچی کلوب ترجمه فارسی: «در همین ایام از طرف قانصو غوری سلطان مصر اشیای متبرک مصری و چند تحفه و با هدایا سفیری جهت تبریک‌گویی به خاطر جلوس (سلطان سلیم اول) آمده بود. با دقت در ترجمه این متن مشخص می‌شود که تا چه اندازه یک مسئله تبریک‌گویی در موقع جلوس پادشاهان در برقراری روابط مسالمت آمیز در مناسبات خارجی دولت‌ها تأثیر مثبت داشته است (صولاغ زاده، ۱۲۹۷: ۳۵۷). شاه اسماعیل در زمان درگیری سلیم با برادران از احمد حمایت می‌کرد (Dedeyev, 2009: ۲/۱۳۰). سلطان سلیم نیز در مقابل شاه اسماعیل را غاصب سرزمین‌های اسلامی و مروج فتنه و فساد در بلاد اسلامی خواند (پور گشتال، ۱۳۸۷: ۲/۹۸۱).

این مسئله در تاریخ صولاغ زاده به زبان ترکی چنین آمده است «کسری عجم اولان شاه اسمعیل تمام ایران زمینه مستولی اولوب دیار عراق و عرب و آذربایجان و کنجه و

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۲۵

شروان و کیلان و مازندران و طبرستان و جرجان و عموماً کردستان و علی‌الخصوص کرجستان ولایتیلری زیر دستنه داخل اولدی و من بعد جماعتله نمازی نهی ایدوب جامعلرده، ملک ایرانی ویران، سنت اثارینی اول مقرر اهل اسلامدن بی‌نام و نشان ایدوب، علمای دیندن اول بی دین و مذهب ناپاک بولدییغین هلاک ایتمشدر» (صولاغ زاده، ۱۲۹۷: ۳۵۹)؛ ترجمه فارسی: «شاه اسماعیل کسری عجم (پادشاه ایران) بر تمام قلمرو ایران تسلط یافته سرزمین عراق و عرب و آذربایجان و گنجه و شروان و کیلان و مازندران و طبرستان و گرگان و عموماً کردستان و به خصوص به مناطق گرجستان وارده شده و به تسلط خود درآورده بود و از این زمان به بعد مردم را از اقامه نماز در مساجد جامع منع نموده و قلمرو ایران را نابود نموده و آثار اهل سنت را ابتدا از مکان مسلمانان بدون نام و نشان کرده بود و ایشان (شاه اسماعیل) بی‌دین و دارای مذهب ناپاک از عالمان (اهل تسنن) هرکدام را که شناخته، کشته بود». برخلاف نظر مورخان ترک، مانند صولاغ زاده، که توسعه قلمرو صفویان را علت عدم تبریک‌گویی شاه اسماعیل به سلطان سلیم دانسته، برطبق نظر مورخان ایرانی علت عدم تبریک‌گویی به جلوس سلطان سلیم توسط دربار صفوی، شاه اسماعیل، سلطان سلیم را غاصب تاج و تخت عثمانی می‌دانست (شیبانی، ۱۳۴۶: ۱۶۷).

در تحلیل این مسائل از دیدگاه محققان ترک و ایرانی می‌توان گفت که هر موقع بحران جانشینی و کشمکش در یکی از کشور ایران و عثمانی وجود داشت آن دولتی که کشمکش داشت از ناحیه دولت مقابل آسیب شدیدی می‌دید و سلطان سلیم کمی قبل از جلوس با شاهزاده احمد در جنگ و نبرد بود و شاه اسماعیل از احمد حمایت می‌کرد. نکته مهمی که در اینجا مطرح است بر طبق گزارش صولاغ زاده، با توجه به اینکه شاه اسماعیل در این ایام بر قسمت‌هایی وسیعی از عراق عرب، آذربایجان، گنجه، شروان، مازندران، گرگان و کردستان و ازبکان و... غالب شده بود. کوچک‌ترین ترس و وحشتی از جانب عثمانی‌ها نداشت؛ به همین خاطر، از فرستادن سفیر برای اعلام تبریک به جلوس سلیم اول خودداری نمود؛ ولی این مسئله باعث افزایش کینه سلطان سلیم شده و یکی از عوامل مهم و زمینه‌رویارویی نظامی در چالدران شد. جالب اینکه این مسئله تا ظهور نادرشاه یک قاعده و اصل در مناسبات مرزی عثمانی‌ها و صفویان شده بود. به‌عنوان نمونه در کشمکش القاص میرزا با شاه طهماسب و نزاع داخلی صفویان در زمان سلطان محمد خدابنده و حملات سلطان مراد به مرزهای ایران و نقض صلح آماسیه می‌توان

اصل مذکور را درک نمود. همچنین تصمیمات انسانی بیشترین تأثیر در برقراری صلح و ثبات و یا وقوع جنگ داشته است. با بررسی منابع و مستندات تاریخی اخلاق و رویکرد سیاسی سلطان سلیم چه قدر با اخلاق و روحیات پدرش بایزید فرق داشته است، یک مورد جزئی مانند عدم تبریک‌گویی در کنار سایر دگرگونی‌ها باعث به وجود آمدن بحران در مرزهای ایران و عثمانی شد. در واقع باید گفت که شاه اسماعیل با عدم تبریک‌گویی مشروعیت سلطنت سلطان سلیم را با بحران مواجه ساخته بود.

یکی دیگر از عوامل و زمینه نبرد چالدران بر طبق نظر مورخان ترک، دخالت شاه اسماعیل در قلمرو عثمانی بوده است بنا به نوشته *عالم آرای شاه اسماعیل* «اما چون محمدخان تمام دیاربکر را به ضرب شمشیر از تصرف علاءالدوله بدر آورد، سلطان سلیم نوشته به سرحداران و بیگلربیگی، با آن که می‌خواهد تاختی به جانب دیگر که قزلباش متصرف شده‌اند ببرید. سلطان سلیم کیفیت را به سلطان قیصر عرض کرده، سلطان بایزید گفت: ای پسر زنها زنه‌ار که با شیخ اوغلی کاری مدار که دشمنی اوجاق ایشان شوم است. تا این پادشاه قدم در جاده خروج گذاشته به هر جانب که روی آورده فتح و اقبال در رکاب اوست. منجمان طالع او را به مرتبه اعلی دیده‌اند. سلطان سلیم از پدر بی دماغ شده خود حرکت کرده دیگر باره آمده و تاخت در اطراف برجوک نموده برگشت، و خان محمد می‌خواست که سوار در آن شب تب کرده بیمار شد. فرمود که بروند در قراحمید برادرش قراخان را طلب کرده او سپاه برداشته رفته ارزنجان را از ناحیه سلطان سلیم تاخت نموده آن چنان خراب نمایند که هرگز اباد نشود» (ناشناس، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

برخلاف نظر مورخان ترک با دقت در متن فوق به ویژه جمله بایزید: «ای پسر زنها زنه‌ار که با شیخ اوغلی کاری مدار که دشمنی اوجاق ایشان شوم است» می‌توان استنباط نمود که خود سلطان بایزید حاضر به جنگ با صفویان نیست پس می‌توان گفت روحیه جاه طلبی سلیم که بدون اجازه پدر به قلمرو محمد خان استاجلو حمله نمود، یکی از عوامل اصلی ایجاد زمینه‌های نبرد چالدران بوده و از عوامل ظاهری جنگ اقدامات محمدخان استاجلو در دیاربکر بود. پیردوغان مورخ ترک بر این باور است که شاه اسماعیل زمانی خلیفه‌های خود را برای تبلیغ از اردبیل و تبریز به این نواحی فرستاده و شیخ جنید نیز مدتی را در این مناطق گذرانده است. او بعدها با جمع‌آوری افرادی به دور خود قلمرو حکومت طرابوزان را محاصره نمود (Birdoğan, 1990: 212). اوج ناپسامانی در سرزمین‌های غربی ایران، سوریه شمالی و آناتولی جنوبی بود جمعیت این مناطق را

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۲۷

یکسره طوایف ترکمن تشکیل می‌دادند، ترکمن‌ها در حقیقت پشتیبانان صفویان بودند و با علائق معنوی شدیدی که میراث تبلیغ صفویان پیشین در آن مناطق بود به آنان پیوند خورده بودند. صفویان قادر بودند که این جمعیت‌ها را برای پیشبرد طرح‌ها و اهداف سیاسی خود در برابر عثمانی‌ها به‌کارگیرند، فاروق سومر حتی معتقد است که این قزلباشان ترک در تغییر آیین مردم ایران از تسنن به تشیع نقش مؤثری داشتند (فاروق، ۱۳۷۱: ۸). از طرف دیگر، دولت عثمانی از شورش شاهقلی که خود را خلیفه برحق شاه اسماعیل می‌دانست متحمل زیان‌های سیاسی و اقتصادی فراوانی شده بود، چون خزانه شاهزاده قورقود را تصرف کرده بود، قاضی انطالیه را به قتل رسانیده بود و تا کوتاهی پیشروی کرده بود که دولت عثمانی دیر متوجه روابط او با شاه اسماعیل شد (kucukdag, 1995: 438). چون سلیم از این جمعیت طوایف ترکمن که در شورش شاهقلی از شاه اسماعیل پشتیبانی می‌کردند خیلی احساس وحشت نمود، جالب این‌که در بین خود بنی‌چریها برخی از آنان پیرو و علاقه‌مند به شاه اسماعیل شده بودند (Uğur ve öte, 1997:12/1074 Kayseri)؛ بنابراین سلیم برنامه‌ای سازمان‌یافته را برای نابودی این جمعیت طوایف ترکمن در پیش گرفت که شامل قتل، حبس و کوچ اجباری است. منابع عثمانی سخن از حدود چهل هزار نفر مقتول می‌گویند (Bitlisi, 1976:130). البته سلیم با این کار اهداف دیگری نیز داشت. از یک طرف، تمام مخالفان خویش را با اتهام و طرفداری از صفویه از سر راه برداشت و همچنین سیاست تمرکزگرایی را در حکومت به اجرا گذاشت و برخلاف پدر اجازه دخالت دیگران در اداره امور را نمی‌داد، بلکه مانند سلطان محمد فاتح خودش در امور تصمیم‌گیرنده بود و تلاش برای اقتدار جایگاه داشت (اسپانقچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲/۲۷۸) و حتی شاه اسماعیل در نامه‌ای به سلطان سلیم سخن از دوستی گفته بود و اینکه مایل نیست بین او و خاندان عثمانی حادثه‌ای مانند زمان تیمور رخ دهد (اوزون چارشلی، ۱۳۷۹: ۲/۲۷۸). پس باز هم می‌توان گفت که تحركات جاه‌طلبانه سلیم از عوامل مؤثر بروز نبرد چالدران بوده، چون شاه اسماعیل تمایل به درگیری نداشته، البته شاه اسماعیل هم بی‌تقصیر نبود. در اینکه سلیم تمام مخالفان خویش را با اتهام و طرفداری از صفویه از سر راه برداشت به وضوح در گزارشات مورخان ترک آمده است؛ به عنوان نمونه و سند: نامه‌ای که بنی‌چریان در تبریز به سلطان سلیم نوشته و در آن نسبت به اعمال وی انتقاد کردند نیز مؤید این مدعا است. محمد عارف اسپانقچی، خلاصه آن نامه را چنین آورده است: «قرب چهل و پنج هزار نفس در

مملکت ما و قریب بیست هزار نفس در خاک ایران به تهمت رفض و الحاد، طعمه شمشیر غدر و بیداد گردید. علمای با تعصب ما، به ما از معنی رفض و الحاد اطلاع کامل نداده، اعلیٰ حضرت اقدس همایونی را اغفال کردند و باعث ریخته شدن خون آن قدر نفوس مکرمه شده ما را به قتل مسلمین واداشتند. آیا در مملکتی که مانند اهل سنت، در اوقات خمس اذان محمدی گویند و وضو گرفته، نماز را به جماعت ادا کنند، و روزه گیرند و زکات دهند، و قرآن خوانند و حج کنند، و کلمه طیبه لا اله الا الله، محمد رسول الله را همیشه از زبان جاری سازند، آنها را به چه جهت شرعی می توان کشت؟ اگر دست باز نماز خواندن و در اذان و اقامه «أشهد انّ علیاً ولیّ الله و حیّ علی خیر العمل» گفتن خلاف شرع است؟ چرا شافعی ها گاه دست باز، گاه دست بسته نماز می گذارند. و «أشهد انّ علیاً ولیّ الله» گفتن، اگر چه بدعت است، اما مثل مناره به مسجد ساختن، از بدعت حسنه است! و همه مقرر و معترف هستیم که علی ولی خداست و مؤذنین ما هم در اذان های صبح «حی علی خیر العمل» را می گویند. راستی سخن این است، ما با ایرانیان به اسم دین جنگ نخواهیم کرد. هرگاه فرمایند که جنگ ما بر سر ملک است، این مملکت ویران، به آن خون ها نمی ارزد که از برای ضبطش ریخته خواهد شد» (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

ینی چریان با این نامه ضمن اعتراض به قتل چهل هزار نفر از طرفداران صفویان، تلاش داشتند تا مشروعیت اقدام سلطان سلیم بر علیه صفویان را زیر سؤال برده و او را مجبور به بازگشت به آناتولی نمایند، لکن بنیان دلایلی که سلطان سلیم جهت مشروعیت نبرد با صفویان اقامه کرده بود، قوی تر از آن بود که با اعتراض ینی چریان از میان رود؛ از همین رو، وی از علما درخواست صدور مجدد فتوا داد. فتوایی که در پاسخ به اعتراضات ینی چریان صادر گشته بود. صورت سؤال و جواب بدین گونه بوده است: سؤال: «این مذهب که به اقدامات صوفی اوغلی در ایران رو به شیوع است، آیا یکی از مذاهب حقه اسلام محسوب می شود یا نه؟»؛ جواب: «چون در نزد علمای مذاهب حقه اهل سنت و جماعت به ثبوت پیوسته که این مذهب مخالف به قرآن و سنت و اجماع است، لهذا باطل و عدول از اسلام است. هر شخص از اسلام این طریقه را قبول کرده، پیروی نماید، مرتد است. بر پادشاه اسلام واجب است که مرتدین را به سزا رسانیده، نگذارد که در ممالک اسلام این مذهب ناحق شیوع و رواج یابد؛ زیرا قرآن را که کلام خدای قدیم ازلی است و کلام قائم به متکلم است، اینها حادث و مخلوق می دانند؛ و معانی شریفه آن را

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۲۹

تأویل می‌نمایند و در هر نوع مسأله شرعیه که در حقیق محکم نباشد، قیاس را قبول نکرده، عمل را در ضد آرای اهل سنت به جا می‌آورند و این ضدیت را واجب می‌دانند و اجماع امت را مشروع ندانسته، شیخین و ذی الثورین را غاصب خلافت و مرتد قرار داده، ناسزا می‌گویند و در حق ام‌المؤمنین، عایشه، انواع افترا و بهتان بسته، متهم به تهمت‌های بسیار شنیع نموده، لعنت می‌کنند و غالب اصحاب کبار، من جمله غالب عشره مبشره و اصحاب صفه و بدر و تحت الشجره را تکفیر کرده، سب می‌کنند، و اهل سنت را بدتر از کافر حربی معرفی نموده، مال و جان و عرض مسلمانان پاک را برای خودشان حلال می‌دانند. غالب چیزهای حرام را حلال و حلال را حرام کرده به احکام قرآن تغییر می‌دهند» (همان، ۱۱۹).

در تحلیل مسائل فوق: برخلاف تصور برخی از محققان ترک که عامل مذهبی را علت گرایش ساکنان برخی از مناطق آناتولی به شاه اسماعیل صفوی دانسته‌اند، چنین به نظر می‌رسد شرایط اجتماعی و اقتصادی نامساعد ساکنان در محدوده مرزهای آناتولی و عدم حل مشکلات آنان توسط دولت عثمانی از زمان شیخ جنید اصلی‌ترین عامل افزایش مریدان صفویان در مرزهای شرقی آناتولی بوده و همگرایی آنان با شاه اسماعیل بوده است که سلیم به عوض حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی با قساوت و بیرحمی آنان را قتل و عام نمود.

برطبق گزارش‌های منابع عثمانی، سلطان سلیم هم پس از برخورد شدید با شیعیان آناتولی، شروع به تبلیغات علیه صفویان در مرزهای غربی و شرقی ایران نمود و همچنین از دیگر دولت‌های مسلمان برای مقابله و نبرد با صفویان درخواست کمک نمود (Farzalibeyli, 2002: 81)؛ از جمله به مکاتبه با کردهای ساکن نواز مرزی غربی ایران، ازبکان در مرزهای شرقی ایران و ممالیک مصر پرداخت. برای محمد بیگ که در یکی از قصبات حدود کردستان و دیار بکر اقامت داشت، نامه‌ای ارسال شد و به او پیشنهاد همکاری با عثمانی‌ها ارائه شد که محتوای آن این‌گونه نقل شده؛ «حاليا چون نیست همایون ما به اصلاح حال ممالک اسلام خصوصاً بلاد ایران زمین و نجات آن اقطا از دست ملحدان بی‌دین و قلع و قمع شاه گمران آن زنداقه مصمم شده این عنایت نامه به جانب او شرف صدور یافت که هر چند دوری مسافت فی‌مابین معلوم است اما از مسلمانی و دینداری آن جناب توقع آن است که به هر چه اقتضای وقت ... باشد مرغی داشته خود را از زمره خواص... این درگاه اعتقاد نماید» محمدبیگ هم پاسخ نامه سلیم را با آب پیا

(با هدف عدم رؤیت خط) ننوخته و به صورت مخفی فرستاد. وی در این نامه ضمن اظهار خرسندی از دریافت نامه سلیم اول برای ایشان آرزوی توفیق نموده بود (فریدون‌بیگ، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۸۱-۳۸۲).

در تحلیل گزارشات منابع عثمانی چنین به نظر می‌رسد نقش مناطق کردنشین به‌عنوان یک منطقه مهم مرزی که بین دو دولت یعنی صفویان و عثمانی‌ها، قرار داشت نقش استراتژیک بود؛ زیرا مکان استقرار آنان در مناطق مرزی واقع شده بود که بیشترین اهمیت داشت. از طرف دیگر، ایلات و عشایر کرد در قلمرو دولت‌های مذکور ساکن بودند؛ اما آنچه در میان این قوم عمومیت داشت مذهب تسنن بود که تا چه اندازه این موضوع یعنی همبستگی مذهبی می‌توانست عاملی برای همگرایی یا واگرایی با دولتین صفوی و عثمانی باشد. آنان همواره با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی قلمرو خود در تلاقی این دو امپراتوری، برحسب منافع کوتاه‌مدتشان در جدال و کشمکش این دو قدرت، به‌عنوان متحد نه تابع، گاه به صفویان و گاه به عثمانی‌ها متمایل می‌شدند، درست است که اهمیت استراتژیک آناتولی شرقی دو دولت ایران و عثمانی را رودرروی هم قرار داده بود. در این دوره مجادلات و رقابت سیاسی برای به دست آوردن رهبری جهان اسلام با اهداف راهبردی هر دو دولت نگاه ویژه به منطقه آناتولی داشتند (Karaca, 2002: ۹/۴۲۰). برطبق نظر مورخان ایرانی مانند خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، نیروهای ایلی و گروه‌های قبیله کردستان جزو مجموعه‌ی مریدان طریقت صفویه محسوب نمی‌شدند و این نشانه‌ای است از فقدان پایگاه اجتماعی این طریقت در کردستان می‌باشد. از همین رو در ترکیب اولیه و بدنه سازمان نظامی شاه اسماعیل اول در سال‌های نخست نشانی از گروه‌های قبیله‌ای در کردستان دیده نمی‌شود. و همین مسئله یکی از اساسی‌ترین مسأله‌تشنج‌آفرین در مناسبات مرزی صفوی‌ها با دولت عثمانی بود (خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۷). در واقع تأکید دولت عثمانی در زمان سلیم مبنی بر تبیین عقیدتی ایشان با دولت صفوی که مذهب تشیع را رسمی نموده بود عامل اصلی حرکت ستیزه‌جویانه و توجیه هرگونه اقدام نظامی با توسل به احیای دین اسلام موجب شده که دشمنی‌ها و خونریزی‌های طرفین به نام مذهب و مسائل عقیدتی تلقی شود. حتی به توهم برخی محققان گویا حکومت صفوی با دادن عنوان «خلیفه الخلفا» به افراد کم‌اهمیت مقام خلافت را که سلاطین عثمانی مدعی آن بودند به مسخره گیرد (رحیملو، ۱۳۷۵: ۳۰).

عوامل اقتصادی

سلطان سلیم درست از هنگامی که تصمیم به شکست شاه اسماعیل گرفت، از همه روش‌هایی که به او ضربه می‌زد استفاده کرد. یکی از اقدامات تنش‌زای ایشان وارد ساختن ضربه اقتصادی به ایران بود که این مسأله هم زمینه بروز جنگ چالدران را شعله‌ور نمود. گفته شده که شاه از طریق حامیانش به برخی فرصت‌های مناسب در آناتولی دست یافته بود. از جمله بیشتر مریدان صفوی در آناتولی به تجارت و انتقال لوازم جنگی، نقره و محصولات معدنی مانند آهن اشتغال داشتند (kucukdag, 1995: 276). خواجه سعد الدین مورخ عثمانی هم می‌نویسد: بازرگانانی که به ایران کالا تجارت می‌کردند در کنار کالاهای تجارتي ابزار و ادوات نظامی و فلزاتی نظیر آهن و نقره نیز می‌بردند. در نتیجه اقدامات نظارتي در مرزها تا حدی از ارسال کالاهای اساسی به ایران جلوگیری شد. مهم‌ترین منبع درآمدی ایران در قرن پانزدهم / نهم از راه صادرات ابریشم بود. ابریشم ایران از طریق جاده کاروانی تبریز، بروسه به مدیترانه و سپس به اروپا صادر می‌شد. سلطان سلیم ابتدا کنترل خود را بر مرزها افزایش داد و سپس موانعی را بر سر راه تجارت ابریشم ایجاد کرد (Akgunduz, 1991: 171). برای عملی ساختن این امر دستور داد ضمن جلوگیری از عبور کاروان‌های تجاری که از ایران می‌آمدند بازرگانان دستگیر و کالاهایشان ضبط گردد. این فرمان شامل هر بازرگانی بود که کالای شرقی همراه داشته باشد، چه ایرانی و چه عرب یا رومی، در این باره سلطان سلیم در پاسخ اعتراض فرمانروای مصر که منافع اتباعش بر اثر تصمیم مزبور به خطر افتاده بود، توضیحاتی داد که ترجمه آن بدین قرار است؛ «چون ما تصمیم گرفته‌ایم که قزلباش را نابود کنیم به لحاظ آنکه راه استمداد وی از هر طرف بسته بود امر دادیم تمام حدود شرقی مسدود گردد، آمد و رفت تجار ممنوع و بنابراین هر کس خواه از طرف اسکندریه و خواه از سمت حلب و یا از دیار بکر به جانب ما عبور می‌کند اگر متاع شرقی نزدش یافت شود چه عجم باشد چه عرب و چه رومی اموالش ضبط می‌گردد؛ اما هر کس متاع شرقی نداشته باشد کسی مزاحم او نمی‌شود...» (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۴۲۵/۱). سلیم با این اقدامات دولت صفوی را به‌نوعی در محاصره اقتصادی قرار داد (kucukdag, 1995: 275). البته این مسأله با استناد به تحقیقات تاریخی عثمانی درست است که برای دولت صفویه و تاجران ایرانی بسیار گران تمام شد، برای دولتمردان عثمانی و بازرگانان آن‌ها

نیز خسارت آور بود و این سیاست سلیم سبب ناخشنودی بسیاری از اطرافیان شد (شاو، ۱۳۷۰: ۱۶۱/۱).

عوامل فرهنگی و مذهبی

از اوائل قرن دهم هجری، شانزدهم میلادی، مذهب به صورت عاملی مؤثر در مناسبات میان دو دولت صفوی و عثمانی درآمد و تحولات سیاسی و مذهبی در ایران، خاصه رسمیت یافتن تشیع در این سرزمین، هم‌زمان با تحولات درونی دولت عثمانی، معارضات و درگیری‌های دو دولت را تشدید کرد. در اینجا ضرورت دارد که قبل از ورود به مسئله مذهبی، ارتباط فرهنگی، تاریخی و دینی ایران و عثمانی با موضوع مسأله مهاجرت در مناسبات مرزی ایران و عثمانی به صورت خیلی مختصر تبیین و تحلیل شود؛ حمله مغولان در قرن هفتم هجری پیامدهای زیادی داشت که یکی از این پیامدها مهاجرت بسیاری از بزرگان و عالمان و رهبران دینی به آسیای صغیر بود. با مهاجرت درویش و رهبران طریقت‌های صوفی به آناتولی، این منطقه به یکی از مکان‌های اصلی تجمع صوفیان و فرقه‌های صوفی تبدیل شد. در چنین شرایطی، تصوف نه تنها در ایران، بلکه در قلمرو عثمانی و به‌ویژه آسیای صغیر از شکوفایی خاصی بهره‌مند شد. متصوفان بزرگی که در جهان اسلام شهرت یافتند، در این محیط می‌زیستند و به شیوه‌های گوناگون، به‌ویژه با آثار منظوم خود، به انتشار عقاید طریقت خویش می‌پرداختند. تأثیر اساسی اقدامات ایشان در حیات اجتماعی آناتولی قرن چهاردهم میلادی آشکارا دیده می‌شود. عثمانی‌ها در اداره کشورشان در امور دولتی و ادارات، در فقه و کلام، ادبیات و هنر به مهاجران ایرانی متکی بودند (اوزون چارشی لی، ۱۰۱).

دلایل دیگر در استمرار روابط فرهنگی و اجتماعی این دو دولت، اعتقاد مشترک هردو ملت به آیین مقدس اسلام بوده که تأثیر آن در عرف و آداب اجتماعی و سنتی هردو جامعه کاملاً روشن است. مهاجرت، خاندان با فضل و دانش ایرانی، مانند بهاء‌الدین سلطان‌العلماء پدر مولانا، نجم‌الدین رازی، اوحیدین کرمانی، فخرالدین عراقی، سراج‌الدین ارموی، سیف‌الدین فرغانی، ناصرالدین ابن‌بی‌بی، باعث گسترش و انتشار زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر شد، آثار فارسی این بزرگان علم و ادب، به‌ویژه تصنیف کتاب مستطاب «مثنوی معنوی» و «پیدایش طریقت مولویه» عموم مردم این منطقه را به زبان و فرهنگ فارسی مایل نمود (کوپرلی زاده، ۱۹۲۸: ۱۰۲). بنا بر نظر ولیدی‌طوغان

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۳۳

مورخ ترک از مهم‌ترین نتایج و پیامدهای این مهاجرت قبول اسلام توسط ترکان به‌ویژه عثمانی‌ها و تشکیل امپراتوری منسجم و طولانی بود (Velidi Toğan, 1970: 79). اسلام موجب احیای غرور ملی و ایجاد روحیه دینامیک و پویا در میان ترکان گردید. ترکان در طول تاریخ به‌صورت قومی مهاجر در جغرافیایی گسترده پخش شدند. آن‌ها در این قلمرو گسترده با زبان، باور و نژادهای مختلفی تماس حاصل نمودند و زندگی کردند. مبلغان مذهبی ادیان مختلف در مسیرهای جاده‌های ابریشم و ادویه معتقدات خود را در میان آنان تبلیغ می‌کردند. این تماس‌ها سبب مبادله فرهنگی میان آنان گردید و فرهنگ جدیدی به وجود آورد که در بسیاری موارد در میان فرهنگ‌های محلی از بین رفتند. بر طبق نظر محقق ترک زکریا کتابجی؛ برخی از مذاهب و ادیان مانند بودایی خصوصیت‌هایی مانند روحیه سلحشوری، جوانمردی و به‌طور کلی ویژگی‌های مؤثر ترکان را تضعیف نمود (Kitapçı, 162). بویون آقا از محققان تاریخ ترکیه نیز از تأثیرات اسلام در بین ترکان چنین گزارش داده: «تنها اسلام بود که روحیه اتحاد ترکان را تقویت کرد و از مستحیل شدن آنان جلوگیری نمود و با تلفیق فرهنگ خود فرهنگ برتر اسلامی عملکرد مطلوبی به وجود آورد. ترکان نیز پس از قبول اسلام و به دست آوردن اقتدار جهانی، به مدت ده قرن قدرت سیاسی جهان اسلام و جاده‌های ارتباطی مهم دنیا را به دست گرفتند و در حفظ، بقا و گسترش اسلام در قلمروهای گسترده امپراتوری آن زمان نقش مؤثری ایفا نمودند (Boyonaga, 1977: 251).

در موقع تشکیل دولت صفوی و رسمی نمودن مذهب تشیع مسیر مهاجرت برعکس از طرف آناتولی به ایران تغییر نمود، میزان تهدید ناشی از قدرت‌یابی اسماعیل در ایران و تمایل مردم آناتولی به او هرچند تهدیدی برای همه امپراتوری عثمانی نبود، اما موجب بحران شدید داخلی گردید؛ زیرا مهاجرت ایلات از سوی موجب متروک شدن مزارع، پراکندگی گله‌ها یا انتقال آن‌ها به ایران می‌شد و از سوی دیگر، جمع‌آوری مالیات از این مناطق کاهش پیدا می‌کرد و مهم‌تر از آنکه نیروی انسانی موردنیاز عثمانی برای جنگ با اروپا در مرزهای غربی و شمالی نیز کم می‌شد؛ بنابراین، تنها بعد مذهبی مهم نبود، بلکه ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی مسأله نیز مطرح بود (علی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۶)؛ به عنوان نمونه و سند: زمانی که سلطان بایزید دوم بر آن شد که از ادامه این روند ممانعت نماید. هرچند این امر تأثیری نداشت و این قبایل مهاجرت خود به سمت ایران ادامه می‌دادند. شاه جوان صفوی نیز در مقابل نامه‌ای برای امپراتور عثمانی ارسال نمود و در آن از بایزید

دوم درخواست نمود که اوامر خود را مبنی بر آمدن پیروان خاندان صفوی از آناتولی به ایران برای زیارت قبور سران طریقت صفوی لغو نمایند. قسمت‌هایی از نامه چنین است: «... چون طریقه عدالت و افضال خدام حضرت خلافت پناهی جمیع اهل اسلام خصوصاً سالکان مسالک طریقت و مالکان ممالک حقیقت را شامل می‌باشد. متوقع و مسئول که مریدان و معتقدان این خاندان را که داعیه توجه زیارت این دودمان باشد مجاز فرمایند ملوک و حکام اقطار و مستحفظان حدود و امصار را فرمان شود که مطلقاً مانع آن گروه نگردند... چون عرض کلی عرض اخلاص و دعاگویی بود دعا اختصار و اقتصار لازم نمود و جهت عرض دعا عمده الطالبین محدود به صوف ملازمت درگاه جهان پناه فرستاده شد همواره جنابعالی ملاذ ارباب آمال و مآب اهل حشمت و اقبال با دبه محمد و آله و صحبه الامجاد» (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۳۴۵/۱). بر طبق نظر محققان ترک مهم‌ترین اندیشه سلطان سلیم، برطرف کردن تهدید صفویان در شرق قلمرو عثمانی بود (Remzi Kılıç, 2006: 62). سلیم بدین طریق می‌توانست ممالک اسلامی را نیز یکپارچه نماید. ایشان همانند اجدادش پیرو مذهب حنفی و از متعصبین در این مذهب بود و حتی در فقه حنفی نیز به تبحر رسیده بود. سلیم نسبت به پیروان سایر ادیان نظر مناسبی نداشت و با آنان سخت دشمنی می‌ورزید (اسپناچی پاشا زاده، ۶۲)؛ بنابراین می‌توان این‌گونه استنباط نمود که اگر قبل از تشکیل دولت صفوی، رقابت‌های سلاطین عثمانی با فرمانروایان ایرانی، بیشتر جنبه سیاسی و نظامی داشت؛ اما با جلوس سلیم اول در ۹۱۸ ه.ق/۱۵۱۲م شرایط دگرگون شد و دولت عثمانی به نام مذهب تسنن، به رویارویی نظامی با دولت تازه تأسیس صفوی روی آورد؛ بنابراین، از این زمان به بعد مناسبات مرزی دو دولت، در پوشش جنگ و جدال مذهبی آغاز شد. با توجه به اینکه بایزید دوم، امپراتور عثمانی نسبت به دولت ممالیک و دولت نوپای شیعی صفویه برخورد و موضع نظامی خشن اتخاذ نکرده بود و جنگ‌های پنج‌ساله با ممالیک بین سال‌های (۸۹۰-۸۹۵ ه.ق/۱۴۸۵-۱۴۹۰ م) هیچ‌گونه سود و منافی نصیب دولت عثمانی ننموده بود (پاشا زاده عاشق، ۱۹۴۲: ۶۲). افزایش نفوذ معنوی، خطر صفویان و تبلیغات دامنه‌دار ایشان در آناتولی به‌صورت تهدیدی جدی برای موجودیت دولت عثمانی در آمده بود و سلطان سلیم نیز همانند پدرش سلطان بایزید این خطر را حس کرده بود (Tekindağ, 1970: 14).

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۳۵

رویکردی که سلیم در برابر صفویان در پیش گرفت تفاوت اساسی با رویکرد پدرش داشت. سلطان بایزید می‌کوشید با سیاستی مبتنی بر مسالمت، صفویان را از تبلیغات مذهبی خویش در قلمرو عثمانی منصرف کرده و با حمایت از طریقت بکتاشی، نیروی صفویان در قلمرو عثمانی‌ها را تضعیف نماید؛ لکن سلطان سلیم علاوه بر حمایتش از طریقت‌های صوفیانه‌ای همچون مولویه و خلوتیه، دست به رویارویی مستقیم نظامی با صفویان نیز زد. با مراجعه به منابع دست اول عثمانی: مانند ابن کمال و خواجه سعدالدین اقشار علما و مدرسان هم از گسترش نفوذ صفویان در مرزهای شرقی امپراتوری عثمانی به شدت ناراضی بودند و با افکار سلیم اول در ایجاد اندیشه تنش و دشمنی با صفویان به شدت موافق بودند (paşazade, kemal, 1997:9/86). اما سؤال در اینجاست که سلیم چگونه با توسل به شیخ‌الاسلام‌ها ستیز با صفویه و شیعیان را مشروعیت بخشید و یا رابطه ایشان با شیخ‌الاسلام‌ها چگونه بود؟ بر اساس منابع عثمانی نقش تهرائیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی باعث موضع‌گیری اهل تسنن ایران و تحریک احساسات علمای حنفی مذهب ساکن قلمرو عثمانی که در این فضای روانی سلیم درصدد برآمد با استفاده از این فرصت با جلب نظر طبقه علما و همراه کردن آن‌ها با خود تا حد امکان برای سلطنت خودش کسب مشروعیت نماید. از این رو در قبال مسائل مذهبی سیاسی مانند تحركات هواخواهان صفویه در آناتولی، موضعی مشابه موضع علمای عثمانی اتخاذ کرد. (افندی خواجه سعدالدین، ۱۲۸۰: ۲/۲۳۹) برای اینکه سلطان سلیم خطر صفویان را از دوران شاهزادگی خود درک کرده بود، بعد از جلوس به تخت سلطنت (۱۵۲۰-۱۵۱۲م/۹۱۸/۹۲۶ه.ق) به منظور برطرف کردن این تهدید بزرگ و برای حفظ اماکن مقدس که حکومت ضعیف ممالیک، قادر به حفظ آن نبودند، به حرکت در آمد و مسأله جهاد با دول غربی را به‌طور موقت کنار گذاشت و رهسپار ایران شد. بر همین اساس، این ادعا را مطرح کرد که «من این منصب را اختیار کردم نه برای تحصیل نفس اماره بلکه برای تکمیل عرض سلطنت و دفع فتنه گروه پرتضلیل فرزند اردبیل بنده است» (همان، ۲۲۵). از طرف دیگر، مردمی که در معرض خشم و آزار شاه اسماعیل قرار داشتند، (اهل تسنن) چشم‌به‌راه دستی بودند که آن‌ها را از این وضع نجات دهد (همان، ۶۰۶).

در تحلیل این مسأله چنین به نظر می‌رسد چون صفویان، مسلمان بودند سلطان سلیم جهت مشروع جلوه دادن عملیات نظامی خویش، نیاز به دستاویزی مذهبی داشت؛ به همین دلیل سلطان سلیم شورایی در ادرنه تشکیل داد تا دستاویزی مذهبی جهت نبرد با

صفویان به دست آورد. علمای عثمانی، با زندیق خواندن صفویان و صدور حکم قتل ایشان کوشیدند به نبرد دولت عثمانی علیه صفویان، رنگ و بوی دینی و به تبع آن جنبه قانونی ببخشند (Tansel, 1967: 34). در این موضوع گزارشات منابع ایرانی هم با گزارشات منابع عثمانی متفق‌القول است به عنوان نمونه: «شیعیان و روافض در حکم ملاحظه شده و صوفیه گمراه خوانده شدند» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۵). در اینجاست که رابطه سلیم اول با شیخ‌الاسلام‌ها مطرح می‌شود در این میان نقش شیخ‌الاسلام‌های عثمانی و فتوهای ایشان مبنی بر لزوم جنگ با صفویان یا به تعبیر ایشان «قزلباش بد معاش»، «قزلباش فتنه فاش»، «ملاحظه لعین»، «کفار»، «قزلباش الحاد آیین» و... قابل توجه است. در جامعه عثمانی، فتوهای شیخ‌الاسلام‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. فتواهایی که مفتیان در قبال پرسش‌های دینی صادر می‌کردند حتی اگر فاقد ماهیت حکمی بود نیز در محاکم به عنوان دلیل استفاده می‌شد و به تصمیم‌های اداری، سیاسی مشروعیت می‌بخشید (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۲۳). فتوایی که مفتی پایتخت صادر می‌کرد، از نظر مشروعیت بخشی به خلع پادشاهان و یا قتل افراد دارای نفوذ نیز اهمیت می‌یافت (همان، ۲۲۴). درست همین مسئله در ماجرای خلع بایزید و واگذاری قدرت به سلیم اول اجرا شد.

بر طبق منابع عثمانی نفوذ صفویه در میان ترکمن‌های آناتولی تا بدان حد بود که آن‌ها حتی حاضر بودند، حتی «اهل و عیال و مال و منال» خویش را نیز در این راه فدا نمایند و هر ساله با هدایای زیادی به قصد زیارت به سوی ایران می‌رفتند و نیز از طریق خلفای آنها نذورات خود را بدان‌ها ارسال می‌داشتند (افندی خواجه سعد الدین، ۱۲۸۰: ۲۲۵/۲). خیلی شفاف است چنین نفوذی هم برای شیخ‌الاسلام‌ها و هم برای دولت عثمانی، که شاه اسماعیل را رقیب منطقه‌ای خود حساب می‌کردند و گسترش قدرت روزافزون آن را به مثابه خطری برای خود به شمار می‌آوردند به راحتی نمی‌توانستند از کنار این مسأله بگذرند بنابراین با هم در این مسأله وحدت رویه داشتند. این مسأله با توجه به نقش تبرائیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل و به دلیل شیوه رفتار ایشان با اهل سنت، به‌ویژه صحابه، اوج تأثیرگذاری فتوهای شیخ‌الاسلام‌های عثمانی را می‌توان در هنگام جنگ با شاه اسماعیل صفوی مشاهده کرد؛ بنا به گزارش بدلیسی؛ «همگی علماء اسلام و جمله ارباب فتوی مسند نشینان محاکم قضا و احکام و اهل حکومت به قانون شریعت سید انام بوجوب دفع آن طایفه اوباش و جمهور طاغیان قزلباش بد معاش متفق‌اللفظ و المعنی و

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۳۷

مطابق المفهوم و الفحوی فتوی دادند» (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۸۷) و یا بر طبق تحقیقات اکرم کیدو، «شیخ الاسلام‌ها وظیفه داشتند موضوع اعلام جنگ از سوی دولت را مبتنی بر فقه اسلامی بررسی کنند و با توجه به درخواست حکومت، تصمیم خودشان را از طریق اعلان فتوا ابراز نمایند. البته حق اظهار فتوا بدون درخواست دولت را نداشتند و طبیعی بود که سلاطین سیاست‌های خود را از طریق فتاوی شیخ الاسلام‌ها تحمیل کنند. اغلب اوقات برای سربازان سخت بود با کسانی بجنگند که با آنها هم عقیده بودند و اعتقاد داشتند اگر از آنها بکشند، مجرم خواهند بود و باید منتظر مجازات سختی باشند و اگر هم کشته شوند مرگشان [شهادت] به شمار نمی‌آید. به عبارت دیگر همانند زمانی که با کفار می‌جنگیدند و کشته می‌شدند و به بهشت می‌رفتند؛ اما اکنون در این حالت به بهشت نخواهند رفت و برای این‌که خلأ ناشی از شک برطرف گردد، سلطان احتیاج مبرم به حجت شرعی برای جنگ با کشورهای مسلمان داشت. لازم بود که فتوا معنا بخش این عقیده و ایمان باشد که اگر انسان کشته شود، یا بجنگد تا کشته شود، رضایت خداوند را به دست آورده است». جالب اینکه دربارهٔ ممالیک مصر سلیم از شیخ الاسلام زمبیلی فتوایی با این مضمون «اگر ملتی که نام اسلام را یدک می‌کشند (مصری‌ها) و ترجیح می‌دهند با خانواده‌های غیر مؤمن (چرکس) ازدواج کنند، آیا جنگیدن با آن‌ها جایز است؟ جواب این چنین بود: مانعی ندارد» (کیدو، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۳). علاوه بر آن قبل از رویارویی با صفویان در سال ۹۰۸.ه.ق/۱۵۰۲م علمای عثمانی خودشان جدا از حاکمیت دولت عثمانی رأساً فتوایی در ارتداد پیروان صفویه صادر کرده بودند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۱۳۲). در واقع می‌توان گفت که خود علمای اهل تسنن ساکن قلمرو عثمانی نگران تسلط شیعیان بودند و به هر قیمتی علیه صفویان فتوی می‌دادند و یا بر طبق تحقیقات دورسون؛ «احساس نیاز سلاطین به فتوا در صدور حکم قتل مبتنی بر مصالح سیاسی، به دلیل نیاز به مشروعیت و ایجاد هماهنگی میان حقوق شرعی، عرفی و در نتیجه حکم قتل بوده است» (دورسون، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

به طور کلی دوران سلطان سلیم اول را می‌توان آغاز رویارویی جدی سیاسی، مذهبی عثمانی‌ها با دولت صفوی دانست. پیش از آن و در دوران سلطان بایزید دوم، دولت عثمانی کوشیده بود تا در برابر اقدامات تبلیغی صفویان اقداماتی صورت دهد، لکن این اقدامات به جایی نرسید و حتی سلطان بایزید نیز سرانجام مجبور شد تخت سلطنت را به فرزندش سلیم که بیش از همه داعیه مخالفت با صفویان را داشت واگذار نماید. اصولاً

سلطان سلیم اول با اقداماتی که علیه صفویان انجام داد شناخته می‌شود. به طوری که در استانبول و بالای مزارش وی را به‌عنوان کسی که مانع رواج «رافضی‌گری» در آناتولی شد، معرفی کرده‌اند. سلطان سلیم و جانشینانش به مذهب حنفی معتقد بوده و با شیعیان با مسامحه رفتار نمی‌کردند. در دوران ایشان افراد مختلفی به اتهام «اقدام‌های خلاف تسنن و زندیق بودن» به کام مرگ افتادند (همان، ۲۵۲). سلطان سلیم، پیش از آنکه به رویارویی مستقیم با صفویان بپردازد، متوجه شیعیان و طرفداران صفویان در قلمرو عثمانی شد. در همین راستا پیش از هر اقدامی فتوای وجوب قتل ایشان را گرفت (Müneccimbaşı, 1974: 2/456)؛ اما چرا سلیم به این اقدام ظالمانه دست زد؟ و چگونه آن را عملی نمود؟ بر طبق گزارش تحقیقات عثمانی مانند پاشازاده و اوزون چارشلی؛ سلیم اول با توجه به این‌که احتمال قیامی به طرفداری از شاه اسماعیل در صورت وقوع جنگ با وی وجود داشت (Uzunçarşılı, 1988: 2/256-7). چون بنی‌چریها خودشان تمایل به جنگ با شاه اسماعیل نداشتند و حتی آشکارا از پذیرش خواست او سرباز زدند و زمانی که سلطان قصد خود درباره لزوم جنگ و ستیز با شاه اسماعیل را با بنی‌چری‌ها در میان گذاشت و حتی سه بار نیز درخواست خود را تکرار کرد، به جز یک نفر به نام عبدالله، هیچ‌کس آماده همکاری با ایشان نشد (Âli, Gelibolulu, 1997:12/1074). چون بنی‌چریها دارای اعتقاد بکتاشیه بوده و با صفویان در مسائلی مانند عشق و ارادت به حضرت علی (ع) اشتراکات زیادی داشتند (Tansel, 1969:33). در اوضاعی که بنی‌چری‌ها هیچ‌گونه تمایلی به جنگ با صفویه نداشتند (Kingsley, 1994: 67). با مطالعه تواریخ آل عثمان از منابع دست اول این‌گونه استنباط می‌شود که سلیم اول در این شرایط از موج مخالفت شیخ‌الاسلام‌ها و علما با صفویان استفاده نمود و او که در جلسه با سران بنی‌چری نتوانسته بود نظر مساعد آنان را برای جنگ با شاه اسماعیل جلب نماید، درباره این موضوع استراتژیک متوسل به شیخ‌الاسلام‌ها شد و این‌ها برای اینکه از قبل نتوانسته بودند سلطان بایزید دوم را مجبور به ستیز و نزاع با صفویان نمایند از تمایل شدید سلطان سلیم مبنی بر کشتار شیعیان آناتولی و آغاز بحران در مرزهای شرقی آناتولی نهایت استفاده را برده بر خلاف نظر بنی‌چری‌ها، سلیم اول را با صدور فتوی به این امر مهم تشویق نمودند (Kemalpaşazade, 9/96).

سلیم با هدف رو در رو کردن افکار عمومی با صفویان شیعه، به علما و مفتیان عثمانی دستور نگارش رساله‌ها و صدور فتوایی مبنی بر رد تشیع صادر کرد. وی در پی آن بود

که سرچشمه تمایلات شیعی‌گری در قلمرو عثمانی که از نظرش دولت صفوی بود را بخشکاند (Remzi, Kılıç, 2006: 71). بنا به گزارش نشانجی زاده؛ سلیم قبل از ورود به جنگ چالدران، دستور داد تمامی مریدان صفویه در قلمرو عثمانی از هفت‌ساله تا هفتادساله مورد شناسایی قرار گرفته و نام‌های آنان ثبت شود (نشانجی زاده، ۱۳۹۲: ۴۷۶/۲). با ملاحظه گزارش‌های مذکور به نظر می‌رسد که سلیم مجبور به دادن امتیاز به شیخ‌الاسلام‌ها بودند، چون برای رو در رو کردن افکار عمومی با صفویان شیعه، به علما و مفتیان عثمانی دستور نگارش رساله‌ها و صدور فتوایی مبنی بر رد تشیع صادر می‌نمود تا مشروعیت اقدام خود را توجیه نماید، چون سابقه جنایت‌های زیادی داشت؛ وی در مدت دو سال تمامی مدعیان سلطنت را کنار زده و آنان را نابود کرده بود و افراد زیادی از شیعیان آناتولی را کشته بود، در هریک از این موارد رد پای اندیشه مذهبی وی که مبتنی بر سخت‌گیری بر غیر حنفیان بود به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه: ملا عرب از جمله علمایی بود که به صورت علنی و آشکار با صوفیه و عقاید آنها به مخالفت پرداخت و در قالب امر به معروف و نهی از منکر تناقض آنان با شریعت را بیان اعلام نمود. سلطان سلیم اول برای حمله به شاه صفوی و قزلباشان پرداخت و حتی رساله‌ای به نام «سداد فی فضل الجهاد» در فضیلت جنگ با شاه اسماعیل برای سلطان سلیم نوشت (طاش‌کپری زاده، ۲۴۸). صاری‌گزر از علمای دیگر عثمانی قتل مردان قزلباش و تقسیم اموال، زنان و کودکان آنها را جایز دانست و حتی توبه ایشان را مردود شمرد (Allouche, 2001: 123).

بر طبق نظر هاشم آقاجری «مفتیان، شیخ‌الاسلام‌ها و فقهای سنی در کنار حکومت عثمانی بودند و در ارتباط متقابل میان این بخش دینی و بخش سیاسی می‌توانستند از یکدیگر کسب مشروعیت کرده و از نهاد دین در خدمت سیاست استفاده کنند. طبعاً فتاوی و احکامی که از طرف سلاطین عثمانی علیه صفویان صادر می‌شد از نظر مذهبی حکومت صفوی را در موضع ضعف قرار می‌داد» (آقاجری، ۱۳۸۰: ۲۱)، از نمونه اسناد: رساله احکام‌الدینیه فی تکفیر قزلباش نوشته حسین بن عبدالله شروانی رساله حاضر در شمار رساله‌هایی است که در قرن دهم هجری [شانزدهم] میلادی درباره دولت صفوی و مذهب شیعه نوشته شده است. مطالب آن در ارتباط با دولت صفوی و تبعات روی کار آمدن این دولت، آگاهی‌های تازه‌ای را برای شناخت تاریخ مذهبی این دوره به دست می‌دهد. این رساله در دوره شاه طهماسب نوشته شده و ضمن آن به شاه اسماعیل و نیز

اجداد وی پرداخته شده است. نکته بس مهم در این رساله این است که بخش مهمی از تبلیغات موجود در بلاد عثمانی را بر ضد مذهب شیعه، در خود درج کرده و بر اساس آن‌ها، فتوای قتل شیعیان را به شدیدترین وجه و در چندین نوبت و با تأکید بر این که کشتن هر یک از آنان بهتر از کشتن هفتاد کافر حربی است، گوشزد کرده است؛ یک نمونه آن چنین است: «فمن قتل واحدا من هذه الطائفة الملعونة المشركة فكأثمها قتل و غزا سبعین نفرا من أهل دار الحرب» در واقع، این کتاب نقش عالمان اهل سنت در تحریک جامعه عثمانی بر ضد ایران صفوی نشان می‌دهد. رساله حاضر، افزون بر آن که برخی آگاهی‌های تاریخی در آن آمده، مشتمل بر اتهام‌های فراوانی درباره مذهب تشیع و خاندان صفوی و معتقدات رایج میان شیعه در آن روزگار است. این مطالب، به قدری تبلیغاتی و در واقع، سست و بی‌پایه است که عقل سلیم، کوچک‌ترین تردیدی در نادرستی آن‌ها نخواهد کرد. مطالبی از قبیل آن که شیعیان، شاه اسماعیل را خدا می‌دانند، زنا را روا شمرده و خوردن شراب را مجاز می‌دانند. اهل نماز و روزه نیستند. و نکته شگفتی مانند این که شاه طهماسب با خواهر خود ازدواج رسمی کرده است. یا آن که شیعیان هر روز قرآن را زیر پا گذاشته آن را پایمال کرده و آلوده‌اش می‌سازند و یا آن که شیعیان برآند تا کعبه را از مکه برداشته، به اردبیل منتقل کنند ... افزون بر این‌ها، در رساله حاضر، چندین حدیث جعلی آمده است که ساخته قرن دهم هجری بوده و نشان می‌دهد که دامنه جعل حدیث تا کجا ادامه یافته است. از مجموع آنچه در این کتاب آمده است، چنین بدست می‌آید که مؤلف تنها بر آن بوده تا رساله‌ای تبلیغاتی و از اساس و پایه دروغ برای فریب عوام اهل سنت بنویسد و آنان را به کشتن شیعیان تحریک نماید. با این همه، باید گفت که این رساله می‌تواند گوشه‌ای از ادبیات رایج ضد شیعی را در تسنن موجود در شرق و غرب ایران را نشان دهد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۸۹، ۱۰۸).

نتایج و پیامدهای جنگ چالدران

نبرد چالدران برای دولت عثمانی بسیار ارزشمند و فرصت‌ساز بود، زیرا دولت صفویه به سرعت در حال اوج گیری و اقتداریابی بود، دولت عثمانی به خاطر مبارزه و جهاد با مسیحیان در نزد مسلمانان و خلافت عباسی جایگاه در خوری پیدا کرده بود و به یکباره رقیبی توانمند در برابرش ظهور کرد و با نفوذ در قلمرو عثمانی خطری جدی برای این امپراطوری گردید. سلطان عثمانی که با هدف براندازی حکومت صفوی و الحاق سراسر

۱۴۱ | بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... |

ایران به قلمرو عثمانی، تمام توان امپراطوری را بسیج کرده و لشکر بزرگی را به حرکت درآورده بود تنها توانست در یک نبرد شاه اسماعیل را شکست داده و به اهداف اصلی خود دست نیافت. اما این پیروزی پیامدهای مهمی از دیدگاه مورخان ترک برای عثمانی‌ها و صفوی‌ها به جای گذاشت که آثار آن امروزه هم مشهود است.

۱. تضعیف موقعیت معنوی و سیاسی شاه اسماعیل در میان مریدانش و تخریب شخصیت شاه اسماعیل به لحاظ روحی و روانی: بر طبق گزارش خواجه سعدالدین شکست چالدران به پیروان شاه اسماعیل اول نشان داد که وی مردی قدسی و فوق انسانی نبوده بلکه انسان عادی و معمولی است. از این به بعد ایشان نسبت به اهالی سنی مذهب قلمرو خود سیاست مدارا و مسالمت در پیش گرفت (افندی، خواجه سعدالدین، ۳۰۵).

۲. پیامدهای ارزشمند برای عثمانی‌ها: زمینه‌سازی برای تصرف مصر و شام، تسلط بر مسیر تجاری شام و جاده ابریشم، تسلط کامل بر سواحل دریای مدیترانه و سیاه، نظارت عثمانی بر راه‌های اصلی به سوی قفقاز، سوریه و ایران، تقویت موقعیت اهل سنت در شرق آناتولی، جلوگیری از گسترش تشیع در آناتولی و تثبیت موقعیت عثمانی در شرق آناتولی و ... می‌باشد. جدا شدن دیار بکر و بخش‌هایی از کردستان از ایران، مناطق مزبور که از متصرفات آق‌قویونلوها بود و شاه اسماعیل توانسته بود تسلط خود را بر آن‌ها اعمال کند که بعد از نبرد چالدران به تصرف عثمانی‌ها درآمد و از ایران جدا گشته و به قلمرو عثمانی ملحق گردید و این تنها دستاورد ارضی و مرزی پیروزی محدود عثمانی‌ها در جنگ با ایران بود (Bitlisi, 1991: 7). در تسخیر دیار بکر و سایر نواحی کردستان و بویژه در برقراری ارتباط با بزرگان قبایل کرد، فردی بنام ادریس بدلیس نقشی مهم داشت. حکیم ادریس فرزند مولانا حسام‌الدین که منصب انشای سلاطین آق‌قویونلو را دارا بود، در پی ظهور شاه اسماعیل به دربار سلطان سلیم اول شتافت و بخدمت او درآمد. وی شاعر و مورخ بود و تاریخ هشت تن از سلاطین عثمانی را بنام «هشت بهشت» و به زبان فارسی تألیف کرده است. در تصرف دیار بکر با برخی از امرای کرد و دو هزار نفر سپاهی فرمانده سپاه عثمانی را همراهی نمود (اوزون چارشلی، ۳۸۰/۲). پس از سقوط دیار بکر تلاش ادریس بدلیسی برای مذاکره با سران اکراد و واداشتن آن‌ها به اطاعت از سلطان عثمانی بیشتر شد و بر اثر تلاش‌های ایشان بود که بقیه سران قبایل کرد از سلطان سلیم

اطاعت نمودند. در واقع ایشان به کمک بیقلی محمد پاشا و نیز یاری سران قبایل کرد تمام دژهای صفویان در جنوب شرقی آناتولی را باز پس گرفت. جالب اینکه، پس از جنگ به درخواست حکیم ادريس بدلیسی، سلطان سلیم بیقلی محمد آغاز چاوشی باشی را میرمیران (بیگلربیگ) گردانید (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۳۸). بنابراین با تسلط عثمانی بر جنوب شرقی آناتولی راه دست‌یابی صفویان به سوریه و مدیترانه یکباره قطع شد (افندی، خواجه سعدالدین، ۱۲۸۰: ۲۶۸).

۳. برطبق گزارشات مورخان عثمانی و استنباط محقق می‌توان گفت که سلطان عثمانی که با هدف براندازی حکومت صفوی و الحاق سراسر ایران به قلمرو عثمانی، تمام توان امپراطوری را بسیج کرده و لشکر بزرگی را به حرکت درآورده بود تنها توانست در یک نبرد شاه اسماعیل را شکست داده و به اهداف اصلی خود دست نیافت. سلیم قصد داشت زمستان را در تبریز سپری کرده و فصل بهار دیگر مناطق ایران را هم تصرف کند؛ اما کمبود آذوقه و نیز شورش ینی‌چریان، باعث شد که سلطان عثمانی بیش از هشت روز نتواند در تبریز بماند. پس از خروج اجباری از تبریز دست از پیگیری هدف خود مبنی بر تصرف سراسر ایران برداشت و برای گذراندن زمستان و ازسرگیری لشکرکشی در فصل بهار راهی قره‌باغ شد. اما در کنار رود ارس ینی‌چریها بعلت شدت سرما و نداشتن لباس و آذوقه از پیشروی امتناع کردند. در نتیجه «آماسیا» در آسیای صغیر برای گذراندن زمستان انتخاب گردید (فرید بیگ، ۱۳۳۲: ۶۲).

۴. پس از نبرد چالدران تبریز اشغال شد و سلطان سلیم بسیاری از بازرگانان، صنعتگران و دانشمندان این شهر را به استانبول فرستاد (شاو، ۱۳۷۰: ۱/۱۵۱).

۵. پیروزی چالدران در میان دولت‌های سنی هم مرز با صفویان نیز انعکاس عجیبی یافت، به طوری که سلیم از شهر خوی خبر پیروزی خود را به وسیله نامه برای سلطان مصر، ولیعهد خود سلیمان، خان‌تاتار حاکم شبه جزیره کریمه و عبیدخان ازبک ارسال نمود. بعد از آن راهی تبریز شد، چنان‌که ازبکها بلافاصله بعد از جنگ چالدران، بدون هیچ مقاومتی خراسان و هرات را در سال ۹۲۱ق/۱۵۱۵م تصرف نمودند (Kırzioğlu, 1993: 112).

۶. جنگ چالدران و نتایج آن درس سودمندی به شاهان صفوی داد، از جمله: مهم‌ترین درس جنگ با عثمانی، عبارت بود از مؤثر بودن استراتژی جنگ نامنظم و بدون

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۴۳

رویارویی مستقیم. با توجه به طولانی بودن مسیر پیشروی عثمانی‌ها و اوضاع طبیعی و جغرافیایی سرزمین‌های امحای منابع طبیعی، کار لشکرکشی را مختل می‌ساخت و حتی بدون نبردی منظم، نیروی دشمن بدون دستیابی به اهداف خود مجبور به عقب‌نشینی می‌گشت. جنگ و گریز و شبیخون نیز بیشتر عثمانی‌ها را تضعیف می‌کرد. بعدها شاه طهماسب اول به خوبی و با موفقیت این استراتژی را در برابر عثمانی به کار گرفت. سلیمان قانونی با کمک‌گیری از فقهای عثمانی، با ملحد خواندن صفویان ثواب دشمنی با آن‌ها را از ارزش خصومت با عیسویان اروپا بالا می‌دانستند (Peçevi, 1/311). و در یکی از مکاتبات خود گفته: کسانی که ادعای مردانگی می‌کنند با نامردی از میدان نبرد فرار نموده، مخفی می‌شوند (ramzi, 65: 2001). در پاسخ سلیمان قانونی، شاه طهماسب به این توجیه متوسل می‌شود: «و در کلام شریف فرموده که در جهاد و غزا که با کفار نماید، خود را به تهلکه می‌اندازید ... جایی که در غزای کفار از تهلکه منع فرموده باشد، من چگونه دو لشکر مسلمان را که در عدد برابر ده کس یک کس نبوده، به جنگ فتوی دهم و این مسلمانان را در تهلکه اندازم؟ پدر من در آن روز که با پدر شما جنگ کرد، دورمیش خان و سایر امرا، بلکه تمامی لشکر او مست بوده‌اند، شب تا صبح شراب خورده، آهنگ جنگ نموده بودند. و این مقدمه به غایت نامعقول و بد واقع شده بود و در پاسخ یکی از سرداران خود از رویارویی مستقیم و صادقانه چنین گفته: مگر ما اراده کرده‌ایم که با رومیان جنگ روبه رو کنیم که تو این حرف می‌گویی و از لاغری اسبان اندیشه کنیم؟ و قرار بر این داریم که اردو را به چند بخش کرده و حوالی رومیان را بایر کنیم (تذکره شاه طهماسب، ۱۳۴۲: ۲۸-۳۱). دوره دوم رویارویی نظامی سلیمان قانونی با شاه طهماسب، در پی حرکت سلیمان از بغداد به سوی آذربایجان، شاه طهماسب از پای قلعه وان برخاسته، به تبریز آمده بود، با نزدیک شدن سلیمان، آنجا را ترک گفته به اوجان رفت. وقتی هم که از سفیر اعزامی خود مبنی بر تقاضای صلح نتیجه نگرفت به سلطانیه عقب نشست و چون از حرکت سلیمان به شرق خبردار شد، به درجزین و با نزدیک شدن لشکر عثمانی به همدم عزیمت کرد. سلیمان وقتی از دستیابی به شاه طهماسب نومید شد و ضربه ای نیز به دست فوجی از قزلباشان در روستای دمه در جزین به اردوی عثمانی وارد آمد و تعدادی از افراد آن کشته و اسیر شدند و از سویی هم کار تامین آب و آذوقه و

علیق دواب، که همه پیشاپیش تخریب و نابود کرده شده بود، ناممکن می نمود، به ناچار فرمان بازگشت داد (مطراقچی، ۱۳۷۹: ۵۰). سلیمان در دوره چهارم رویارویی نظامی برای مجبور ساختن شاه طهماسب برای حضور در میدان نبرد مناطق ایروان و قره باغ را غارت و کاخهای سلاطین صفوی نظیر باغ سلطانیه را کاملاً خراب و باعث فرار اهالی این مناطق گردید (Peçevi, 1/319). برای مقابله با تدبیر خدعه شاه طهماسب بود که سلیمان اقدامات مذکور را انجام می داد خود شاه طهماسب در تذکره خود با استناد به کلام حضرت علی (ع) چنین آورده است «الحرب خدعه». حتی خود مورخان عثمانی به این مسئله اعتراف می کنند که طهماسب با سیاست خاص می خواست آنقدر سپاه عثمانی را از سویی به سویی دیگر بکشد که مجبور شوند خاک ایران را ترک نمایند (hami, 1971: 179); به عنوان نمونه: در ۶ شوال ۹۶۱ ه.ق / ۱۴ سپتامبر ۱۵۵۴ وقتی اردوی عثمانی در ناحیه ارزن الروم و در منطقه سزلیک بود، خبر آوردند که شاه تهماسب به قلاع و آبادی های گرجستان حمله برده است. احمد پاشا ماموریت یافت که با گروهی از سپاهیان خاصه برای دفع غائله شاه تهماسب روانه گرجستان شود. اما وقتی احمد پاشا به قلعه اولتو رسید، خبردار شد که شاه تهماسب از آن منطقه رفته است. او نیز به قرارگاه خود مراجعت کرد (اوزون چارشلی، ۱۳۷۹: ۲ / ۳۸۸).

۷. یکی از پیامدهای مهم جنگ چالدران، توجه شاه اسماعیل به یافتن متحدینی برای بهره برداری از کمکهای آنها در جنگ با عثمانی ها، در این باره امید صفویان به کشورهای اروپایی بسته شد که خود با عثمانیان دشمنی طولانی داشتند. به عنوان نمونه: شاه اسماعیل بعد از شکست سختی که از سلطان سلیم در جنگ چالدران متحمل شده بود، از هیئت پرتغالی به گرمی استقبال کرد (Garcia, Jose Manuel, 2002: 33).

نتیجه گیری

بر اساس گزارشات منابع و تحقیقات ترک عثمانی، سلطان سلیم که در سال ۹۱۸ ق/ ۱۵۱۲ به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. بنا به دلایلی مانند: حمایت شاه اسماعیل از مدعیان سلطنت عثمانی، روحیه جنگجویی سلیم، به رسمیت نشاخصن امپراطوری سلیم از طرف شاه اسماعیل و اقدامات تبلیغی و نفوذ شاه اسماعیل در مرزهای شرقی عثمانی (آناتولی)

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۴۵

به دشمنی گسترده با صفویان پرداخت. زیرا شاه اسماعیل را تهدید بزرگی برای امپراطوری عثمانی می‌دانست. برای دستیابی به توانایی‌های لازم وی تدابیری مانند: برخورد شدید با شیعیان آناتولی، بدست آوردن حمایت و دوستی دولت‌ها و امرای مسلمان و اتحاد با آن‌ها علیه شاه اسماعیل، تحریم اقتصادی ایران و حل اختلافات و تثبیت اوضاع در غرب با انگیزه نگاه ویژه به شرق در زمینه‌های سیاست خارجی و داخلی اتخاذ کرد حاصل این اقدامات رویارویی نظامی و وقوع بحران در مرزهای بین دو دولت به مدت چهل و یک سال از نبرد چالدران (۹۲۰ه.ق/۱۵۱۴م) تا انعقاد قرارداد صلح آماسیه در سال (۹۶۲ه.ق/۱۵۵۵م) بود. رویکرد سلطان سلیم در برابر صفویان: حمایت از طریقت- های صوفیانه، مقابله همه جانبه با صفویان با حمایت علمای مذهبی و با اخذ فتوایی که بر کافر بودن صفویان و لزوم جنگ با ایشان تأکید می‌کردند، به جنگ بین طرفین، رنگ و بوی مذهبی بخشید. درست است از که سلیم در اهداف توسعه مرزهای خود بعد از نبرد چالدران موفق به جدا شدن دیار بکر، آناتولی شرقی و بخش‌هایی از کردستان از ایران شد، ولی به اهداف نهایی خود یعنی الحاق ایران به قلمرو عثمانی و نابودی صفوی‌ها نرسید؛ دستگاه جنگی امپراطوری عثمانی که در اروپا پیروزیهای بزرگی بدست آورده و پس از آن نیز مصر و شمال آفریقا را به تصرف در آورد. نتوانست در ایران به اهداف موردنظر خود دست یابد و فقط توانست یک پیروزی محدود را در نبرد چالدران صاحب شود. پس از آن نیز سلطان عثمانی نتوانست بیش از هشت روز در تبریز بماند و بخاطر کمبود آذوقه و علوفه حیوانات لشکر مجبور شد که تبریز را ترک کرده و از آذربایجان نیز خارج شود. به دنبال آن شاه اسماعیل به تبریز بازگشت و در مرکز حکومت خود جای گرفت. ناکامی سپاه عثمانی در تصرف ایران ناشی از استراتژی صفویان و استفاده از تجربه چالدران مبنی بر دوری از جنگ منظم بود. نابودی تمام منابع قابل استفاده برای دشمن در مناطق و راه‌های پیشروی آنان و ویران ساختن منظم آبادی‌ها، موجب گردید که لشکریان عثمانی نتوانستند تدارکات موردنیاز خود را فراهم سازند، که صفویان تا زمان شاه عباس اول با این شیوه جنگی در برابر عثمانی‌ها مقاومت نمودند. از پیامدهای مهم جنگ چالدران، توجه شاه اسماعیل به یافتن متحدینی برای بهره‌برداری از کمک‌های آن‌ها در جنگ با عثمانی‌ها، در این باره امید صفویان به کشورهای اروپایی بسته شد که خود با عثمانی‌ها دشمنی طولانی داشتند.

فهرست منابع و مأخذ

- آقاجری، هاشم (۱۳۸۰). کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف (۱۳۷۹). انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، قم: دلیل ما.
- افندی، خواجه سعدالدین (۱۲۸۰). سلیم نامه، استانبول: بی‌نا.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۹). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
- بدلیسی، ادیس بن حسام‌الدین (۱۹۹۵). سلیم شاهنامه، به اهتمام حجابی قیرلانقیج (رساله دکتری)، آنکارا، دانشگاه آنکارا، انستیتوی علوم اجتماعی.
- پاشازاده، عاشق، (۱۹۳۲ م). تواریخ آل عثمان، استانبول: مطبوعه عامره.
- پورگشتال، هامر (۱۳۸۷). تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹). تاریخ ایچی نظام شاه، به تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دورسون، داود (۱۳۸۱ ش). دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رحیملو، یوسف (۱۳۷۵). «بررسی در تشبثات مذهبی عثمانی‌ها در برابر صفویان»، دانشگاه تبریز، نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی، شماره ۳.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی خویی، تهران: گستره.
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰ ش). تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- صولاق زاده، محمود (۱۲۹۷). تاریخ صولاق زاده، استانبول: باب عالی جوازنده (محمود بک) مطبوعه سنده.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲). عالم‌آرای عباسی، مصحح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- ناشناس، (۱۳۸۴). عالم‌آرای شاه اسماعیل، با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران: علمی و فرهنگی.

| بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران... | ۱۴۷

- علی زاده جورکویه، زینب (۱۳۸۹). «روند مناسبات ایران و عثمانی در دوره شاه اسماعیل اول صفوی»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲۳.
- فرید بیگ، محمد (۱۳۳۲ق). احسن التواریخ (تاریخ دولت علیه عثمانی)، ترجمه میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی، بی‌جا: بی‌نا.
- فریدون بیگ (۱۲۷۴ق). منشآت السلاطین، استانبول: مطبعه عامره.
- کیدو، اکرم (۱۳۹۵ش). نهاد شیخ‌الاسلام در دولت عثمانی، ترجمه سید محمدرضی مصطفوی نیا و حسن حضرتی، تهران: ندای تاریخ.
- مطراقچی، نصح (۱۳۷۹ش). بیان منازل (سفر عراقین)، ترجمه، رحیم رئیس نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۶). روابط سیاسی اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.
- Akgunduz, Ahmet (1991). *Osmanli Kanunnameleri Ve Hukuki Tahlilari*, III, Istanbul.
- Âli, Gelibolulu Mustafa (1997). *Kitabü't-tarih-i künhü'l-ahbar* (Kayseri Raşid Efendi Kütüphanesindeki 901 ye 920 No. lu nüshalara gore), haz. Ahmet Uğur ve öte.Kayseri, Erciyes Üniversitesi.
- Pashazade, Ashik (1914). *Ashik pashazade Tarihi (al-osmon tarihi)*, Istanbul.
- Boyonagaga, Yilmaz (1977). *Türk İslam Sentezi*, Istanbul.
- Birdoğan, Nejat (1990). *Anadolunun Gizli Tarihi*, Alevilik, Hamburg.
- Bitlisi, Serefhan (1976). *seref name*, Moskova.
- Celal, zade, Mustafa (1990). *Selim Name*, Kültür Bakanlığı Yayınları, 1000 temel Eser, Ankara.
- Çelebi, Mehmet Hemdemi (1989). *Solak zade Tarihi Haz. Vahid Çubuk*, Kültür bakanlığı Yayınları, Sevinc Matbaası, Ankara.
- Dedeyev, Bilal (2009). *caldiran savasinakadar osmanli-safavi iliskilarine birbakis*, uluslararası sosyal rastirmalar dergisi.
- Farzalibeyli, Sahin (2002). *Resmi Belgelerde 23 Agustus caldiran Savasininnedenleri ve Sonuclari*, XIII, Turk Tarih kongeresi 4-8 ekim 1999, Ankara.
- Garcia, Jose Manuel (2002). *The Persian Gulf: in the 16th-17th centuries*, Tehran, House of the Foreign Ministry.
- Gündüz, tufan (editör) (2012). *Osmanli Tarihi El Kitabı*, Grafiker Yayınları, Ankara 2012.
- Hami, Ismail (1971). *osmanli tarihi kronolijisi*, Istanbul.
- Hamer, Joseph von (1329). *Dvleti osmaniye Tarihi*, cIII, Istanbul.
- İbn Kemal, Ahmed Şemseddin Kemalpaşazade, *Tevarih-i al-i Osman: VIII. Defter*
- Karaca, Behset (2002). *“Safavi Devleti'nin Ortaya Çıkışı ve II. Bayezid Dönemi Osmanlı Safevi İlişkileri, Türkler, Yeni Türkiye yayınları, cilt 9, Ankara.*

- Kılıç, Ramzi, (2001). *Osmanlı-İran Siyasi Anlaşmaları*, İstanbul,2001.
- Kırzioğlu,Fahrettin (1993). *Osmanlıların Kafkas Elleri Fethi 1453-1590*(Ankara, 1993).
- Kitapçı, Zekeriyai, *Türk Dünyası Araştırmaları*, No 40
- Küçükdağ, Yusuf (1999). *Osmanlı Devletinin Şah İsmail Karşı Aldığı Önlemler*, Osmanlı. C, I. Ankara.
- Müneccimbaşı Ahmet Dede (1974). *Müneccimbaşı Tarihi*, C.2, çev: İsmail Erunsal, İstanbul.
- Peçevi, İbrahim (1980). *Tarih,F.Derin ve V.Çabuk,Haz.*İstanbul.
- Tekin dağ,Şehabeddin, (1968). ŞahKulu Baba Tekli İsyanı. Belgelerle Türk Tarih Dergisi.
- Tansel, Selahattin (1967). “*Yeni Kaynak ve Vesikaların Işığında Yavuz SultanSelim’in İran Seferi*”, Tarih Dergisi.
- Tansel, Selahattin (1969). *Yavuz Sultan Selim, Millî Gitim Basimevi*, Ankara.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1988). *İsmail Hakkı Osmanlı Tarihi*, kuruluştan İstanbul’un fethine kadar, Türk Tarih Kurumu, Ankara.
- Velidi, Toğan (1970). A.Z, *Umumi Türk Tarihine giriş*, İstanbul.

